**چکیده:**

**يكى از شريفترين دانشها «علوم قرآنى» است و در ميان اين علوم نيز علم مفردات يعنى شناختن تك واژه‏هاى به كار برده شده در آيات قرآن مجيد از اهميت بيشترى برخوردار است، چرا كه قرآن مجيد كلام خداوند يكتا و اقيانوس بيكرانى است كه راه ورود به اعماق معانى و مقاصد عالى آن، درك «مفردات» و تك واژه‏ها است. مانند دانستن مجازات قرآن، متشابهات، مترادفات، وجوه و نظاير، مشتركات و معربات قرآن و بالاخره الفاظ مشكل و غرائب قرآن. در زمينه اهميت و ضرورت آشنايى مسلمانان با مفردات قرآن بويژه غرائب و آيات مشكل، سفارشها و رواياتى از معصوم رسيده است مانند: «اعْرِبُوا القُرْآن و الْتَمِسُوا غَرائِبَهُ». ليكن آن چنان كه بايد و شايد در اين مورد بحث نظرى نشده است. مقاله حاضر كه در چند فصل تنظيم شده است تلاش ناچيز و قابل تكميلى در اين خصوص مى‏باشد.**

**فصل اول ـ تعريف علم مفردات**

**محتواى هر كتابى را معارفى تشكيل مى‏دهد كه از به هم پيوستن حروف و در كنار هم قرار گرفتن واژه‏ها و تشكيل جمله‏ها پديد آمده است، بنا بر اين «تك واژه‏ها» كه به تعبير ديگر مفردات ناميده مى‏شوند اساس و ركن اصلى محتواى هر كتابى هستند تا آنجا كه علم به «مركبات» هيچ كتابى بدون شناخت مفردات آن امكان پذير نيست.**

**قرآن مجيد نيز كه كامل‏ترين كتاب از جانب خداوند بوده و از طريق وحى نازل شده است، داراى «مفردات» و «مركبات» است. با علم به معانى مفردات قرآن است كه ما مى‏توانيم به درياى معارف آن راه يافته و مركبات آن را بشناسيم و نيز با مفاهيم و مقاصد عالى آن آشنا شويم. با وجود اين بايد پذيرفت كه تعريف دقيق «مفردات» و «مركبات» قرآنى و مشخص ساختن مرزهاى دقيق ميان اين دو چندان ساده و آسان نيست كه نيازمند توضيح و تعريف نباشد، چرا كه هر يك از اين دو اصطلاح داراى مضمون و مفهوم گسترده بوده و گاهى داراى مصاديق مشتبه مى‏باشند. بنا بر اين در بحث «مفردات» ضرورى است كه ابتدائا يك تعريف دقيق منطقى و اصولى از آن را به عنوان يك علم ارائه دهيم.**

**تا آنجا كه نگارنده آگاهى دارد على رغم اينكه علم مفردات در ميان علوم قرآنى قدمت بيشترى دارد تاكنون كوشش ويژه‏اى براى ارائه يك تعريف منطقى از اين علم از جانب علماى علوم قرآنى صورت نگرفته است. هر چند كه مطالب پراكنده مفيدى توسط آنان اظهار شده است كه تتبع و جمع بندى آنها، ما را بر تدوين يك تعريف روشن توانمند مى‏گرداند.**

**علامه شمس الدين آملى از دائرة المعارف نويسان مسلمان سده هشتم هجرى ضمن احصاى شرايط و آداب لازم الرعايه توسط مفسران قرآن به آگاهى آنها به «علم مفردات» اشاره كرده و مى‏گويد:**

**«چهارم: بيان مفردات و الفاظ بحسب لغت و اشتقاق و خط»(1)**

راغب اصفهانى (متوفاى 503 ه) شايد نخستين كسى است كه اصطلاح «علم مفردات» به عنوان شاخه‏اى از «علوم لفظى قرآن» به كار برده و تأليف و تصنيف بسيار ارزشمند خود را در زمينه شرح و «تفسير واژه‏هاى قرآنى» «مفردات» ناميده است كه فرهنگ لغتى است مخصوص واژه‏هاى قرآنى. چنانكه گفتيم «راغب» علم مفردات را از جمله شاخه‏هاى علوم لفظى قرآن به شمار آورده و بر اهميت و حساسيت آن تأكيد ورزيده است. او معتقد است:

**«نخستين دانش از ميان علوم قرآنى كه آموزش آن ضرورى است علوم لفظى قرآن است. و در ميان اين علوم نيز پژوهش در «تك واژه‏ها= الالفاظ المفردة» بر بقيه مقدم است، پس فرا گرفتن معانى مفردات قرآن با توجه به نقش اصلى و يارى رساننده‏اى كه براى طالبان آن در فهم معانى دارد، داراى اهميت و نقشى همانند نقش خشت و آجر در ساختمان مى‏باشد. كارآيى و فوايد علم مفردات به علوم قرآنى منحصر نبوده بلكه در همه شاخه‏هاى علوم شرعى اين علم كاربرد دارد. واژه‏هاى قرآن چكيده سخن عرب و عمده و ارزشمندترين آن است. اعتماد فقيهان در احكام و حكما در حكمتهايشان بر آن است. چنانكه شاعران و نثر نويسان بزرگ نيز در كار خود از آن الهام مى‏گيرند و...»(2)**

همانطوريكه ملاحظه مى‏شود «راغب» اصطلاح علم مفردات را به كار برده است، ليكن او نيز تعريف گويا و مشخصى از آن ارائه نداده است. با وجود اين از جمع بندى سخنان او و اشاراتى كه به شاخه‏هاى علوم قرآنى دارد مى‏توان گفت كه بطور غير مستقيم در صدد ارائه تعريفى از اين دانش نيز بوده است و تعريف مورد نظر خود را در حد آنچه كه در اين جملات گنجانيده، تأمين شده تلقى كرده است، لذا با استناد به قسمتهاى نخست سخنان «راغب» مى‏توان گفت كه علم مفردات در ديدگاه او به «تحصيل معانى مفردات الفاظ قرآن» انحصار دارد. بنابر اين، بحث از «عوارض مفردات الفاظ قرآن» مانند قرائت، اشتقاق و غيره از قلمرو اين علم خارج مى‏باشد. اما او اندكى بعد تصريح مى‏كند كه بحث از عوارض الفاظ مفرده مانند مناسبات الفاظ، مستعارات و مشتقات و غيره نيز از شئون مربوط به «علم مفردات» است.(3)

چنانكه ملاحظه مى‏شود، ايشان بحث از مناسبات الفاظ مفرد را نيز از مصاديق و مسائل علم مفردات تلقى كرده است، ليكن بررسى قواعد و قوانين آن را به كتاب جداگانه‏اى كه در اين باره نگاشته ارجاع داده است. و مىدانيم كه بحث از «مناسبات الفاظ مفرد» بحث از «عوارض» است. بنابر اين، از نظر راغب اصفهانى «علم مفردات» دانش پر دامنه‏اى است كه در آن راجع به معانى الفاظ مفرد و عوارض آنها و نحوه كاربردشان در قرآن مجيد و مناسباتشان با همديگر بحث مى‏شود كه در مجموع شاخه‏هايى از دانش و معارف قرآنى را به وجود مى‏آورد. مع ذلك كتاب «مفردات الفاظ القرآن» او در باره همه شاخه‏هاى علم مفردات نگارش نيافته است.

**«آملى» ـ صاحب نفائس الفنون ـ نيز در زمينه مفهوم علم مفردات و قلمرو آن تقريبا با «راغب» همسو و هم عقيده است، چرا كه او، چنانكه پيشتر گفته شد، مسائل علم مفردات قرآن را در سه شاخه عمده و اصلى معرفى نموده و معتقد است آن، علمى است كه راجع به الفاظ و مفردات قرآن از نظر لغت، اشتقاق و خط بحث مى‏كند. و بديهى است كه بحث در باره «خط» قرآن شامل مباحثى همچون اعجام (نقطه گذارى) قرآن، رسم الخط قرآن و حتى قرائت قرآن نيز مى‏شود و همه اينها بحث از «عوارض» است. ديدگاه «آملى» راجع به مفهوم «مفردات» بطور كلى حتى از اين نيز فراگيرتر است. او معتقد است كه بازگويى و بيان معناى يك لفظ با ذكر لفظ ديگرى كه تقريبا و يا تحقيقا مرادف است علم نيست، بلكه در علم مفردات بايد «واقعيت» و مفهوم دقيق و نفس الامرى «الفاظ مفرد» تشريح و تفسير شود. عين تعبيرات آملى با انشاى فارسى قرن هشتم هجرى چنين است:**

**«فايده ششم: در بيان معرفت معانى الفاظ. بدان كه هر لفظى از پارسى، يا تركى يا غير آنكه چون از معناى آن پرسند، لفظى كه در جواب گفته شود، معناى آن لفظ نيست، بلكه لفظ ديگر است مرادف با او كه نسبت اشهر و اعرف است.**

**مثلاً: «ماء» و «آب» و «سو» و «پانى» الفاظ مترادفه‏اند كه به نسبت به عرب «ماء» است و به نسبت با اهل فرس (ايرانيان) «آب» و به نسبت ترك «سو» و به نسبت به هند «پانى» و به نسبت به قومى ديگر الى آخر...**

**و معناى او (آب) جسمى است رطب سيّال كه به اجسام مختلفة الصُّوَر تقسيم نشود و تعبير از مفهومات اشياء صعوبتى دارد و اكثر از آن بى خبرند تا به حدى كه اگر از ايشان پرسند كه معناى «الله» چيست؟ گويند: «خدا» و ندانند كه «اللّه» و «خدا» مرادف يكديگرند و معناى او: «ذاتى است كه استحقاق عبادت داشته باشد.»(4)**

سخنان شمس الدين آملى در يك سطح كلى و عمومى گفته شده و شامل الفاظ و مفردات قرآن كريم نيز مى‏گردد.

**طبق اين بخش از سخنان او هر چند كه بحث از الفاظ در حد ذكر مترادفات آن در يك زبان و يا زبانهاى ديگر از مقوله علم مفردات و مسائل آن است، ليكن علم مفردات و دانشمند مفرداتى وجهه نظر اصلى‏اش واقعگرايى است كه طبق آن بايد واقعيت عينى و خارجى مفهوم يك لفظ مفرد را تشريح و بازگو كند.**

**جلال الدين بلقينى، يكى ديگر از دانشمندان قرن هشتم هجرى، در كتاب خود به نام «مواقع العلوم من مواقع النجوم» مجموع دانشهاى قرآنى را در شش محور اصلى دسته بندى نموده كه هر كدام از آنها نيز داراى فروعات و زير مجموعه‏هايى هستند. محور چهارم (الامر الرابع) و محور ششم (الامر السادس) را به معرفى الفاظ در علوم قرآنى اختصاص داده است كه همان علم مفردات مى‏باشد. تعبير او در اين باره چنين است:**

**«الامر الرابع: الالفاظ، و هو سبعة انواع: الغريب، المعرّب، المجاز المشترك، المترادف، الاستعاره، التشبيه. و...**

**الامر السادس: المعانى المتعلقة بالالفاظ و هو خمسة انواع: الفصل، الوصل، الايجاز، الاطناب، القصر. و من الانواع ما لا يدخل تحت الحصر: الاسماء، الكنى، الالقاب، المبهمات(5)**

مجموع انواع علوم قرآنى طبق محتواى كتاب بلقينى پنجاه و چهار نوع مى‏باشد.(6)

چنانكه ملاحظه مى‏فرماييد، بلقينى، ميان بحث «الفاظ» و «معانى المتعلقة بالا لفاظ» تفاوت قائل شده و آنها را تحت يك عنوان نياورده است همچنانكه برخى از بحثهاى مفرداتى مانند اعلام و اسما و القاب را نيز نتوانسته است تحت عنوانى خاص قرار بدهد، در حاليكه همه اين بحثها از مسائل علم مفردات هستند و اين عنوان جامع و در برگيرنده مجموع آنها است. با اين حال گويا بلقينى از مفهوم علم مفردات تصور روشنى نداشته است. بعد از بلقينى، جلال الدين سيوطى (متولد 849 هـ) نيز كتاب ارزشمند خود به نام «التحبير فى علم التفسير»، را بر پايه كتاب بلقينى نوشته و تعداد علوم قرآنى را به صدو دو نوع رسانيد.(7) سيوطى بعد از تأليف «التحبير» كتاب جامع‏تر و مفصل‏ترى را تصنيف كرده و آن را «الاتقان فى علوم القرآن»ناميد او در اين كتاب علوم قرآنى را احصا نموده و انواع آن را با ادغام برخى از رشته‏هاى فرعى در ذيل عناوين اصلى هشتاد نوع برشمرده است.(8)

دسته بندى سيوطى در كتاب اتقان راجع به علوم قرآن آشفته و نامنظم است. او مسائل علم مفردات را ذيل چند عنوان در موارد جداگانه آورده و گاهى نيز در تطبيق عناوين با مصاديق اشتباه كرده است، براى مثال با شگفتى مى‏بينيم كه در سيوطى «علم مفردات» را با «غريب القرآن» يكى و مترادف فرض كرده است و در ذيل عنوان: «النوع السادس و الثلاثون فى غريبه» مسائل اعم علم مفردات را درج نموده است در حاليكه «غريب القرآن» فقط يكى از شاخه‏هاى علم مفردات و مصاديق و زير مجموعه‏هاى آن است.(9)

چنانكه ملاحظه مى‏شود سيوطى در متن مذكور مسائل علم مفردات به معناى اعم آن را در ذيل غريب القرآن آورده و اسن اشتباه است. وى در جاى ديگر خود اصطلاح «مفردات» را به كار برده اما از آن معنا و مفهوم نامانوسى را قصد كرده است كه هيچگونه پيوندى با علم مفردات ندارد. او تحت عنوان «النوع الرابع و السبعون فى مفردات القرآن» به شمارش و معرفى آن دسته از آيات قرآن پرداخته است كه به صورت صنعت تفصيل آمده‏اند و يا علماى قرآن و اسلام آنها را بدينگونه وصف كرده‏اند مانند احكم الايات، اعدل الايات، اعظم الايات، ارجى الايات و غيره.(10)

با توجه به اين مطالب بايد گفت در تصور سيوطى علم مفردات مترداف با غريب القرآن بوده و مصاديق بسيار محدودى دارد و او هرگز آن تصور و برداشت روشنى را كه به راغب اصفهانى از مفهوم علم مفردات در ذهن خود داشته، نداشته است هر چند كه مسائل و مصاديق متعدد اين علم را بگونه‏اى پراكنده و جدا از هم در كتاب خود معرفى كرده است. خلاصه اين بحث:

**ـ با تتبع و جستجو در منابع قديم و جديد نمى‏توان به يك تعريف جامع و مانعى از علم مفردات دست يافت. مباحث اين علم بگونه‏اى گسترده و پراكنده در منابع آمده و شاخه‏هاى آن عنوان شده است و حتى جداگانه نيز تعريف شده‏اند ليكن اصل آن تعريف نشده است. گرچه برخى از دانشمندان مانند راغب اصفهانى با ذكر مصاديق خواسته‏اند آن را تعريف كنند. با وجود اين با تأمل در عبارت آنان و تقسيم بنديهاى راجع به علوم لفظى قرآن(11) مى‏توان علم مفردات را چنين تعريف كرد:**

**علم مفردات قرآنى دانشى است كه فقط درباره تك واژه‏هاى قرآنى (مفردات) از نظر ريشه و اشتقاق لغوى، دلالت بر معناى مطلوب، مناسبات، شيوه نگارش، نحوه تلفظ و نوع كاربرد آن (از نظر حقيقى يا مجازى بودن كاربرد) در قرآن بحث و گفتگو مى‏كند و يكى از مهمترين شاخه‏هاى آن غريب القرآن است.**

**فصل دوم ـ جايگاه علم مفردات در ميان علوم قرآنى**

**قرآن مجيد سرچشمه و منشأ بسيارى از دانشهاى بشرى و اسلامى است. در مورد دانشهاى ويژه‏اى كه به علوم قرآنى مربوط هستند و نيز تعداد آنها، در بين صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد: برخى از افراد كه گويا زياده، گزافه گويى و غلو در همه امور را دوست دارند، در اين باره نيز راه غلو پيموده و گفته‏اند تعداد علوم قرآنى با توجه به تعداد واژه‏هاى مفرد آن هفتادو هفت هزارو چهار صدو پنجاه علم مى‏باشد و اگر نسبت مركبات قرآنى را هم در نظر بگيريم تعداد آنها بى شمار مى‏شود.(12) جلال الدين بلقينى تعداد علوم قرآنى را به پنجاه‏و اندى تقسيم كرده است.**

**سيوطى با مبنا قرار دادن كتاب او در اين باره كتابى را تأليف نموده و آن را «التّحبير فى علوم التفسير» ناميده است. وى در اين كتاب تعداد علوم قرآنى را به يكصدو دو نوع رسانيده است، سپس با تجديد نظر در اين كتاب، كتاب ديگرى را تأليف و تصنيف كرده و آن را الاتقان فى علوم القرآن» ناميده است. در اين كتاب با ادغام برخى از انواع علوم قرآنى در انواع ديگر مجموعاً هشتاد نوع از علوم قرآنى را به تفصيل معرفى كرده است.(13) كه واقع بينانه‏تر به نظر مى‏رسد. با اين همه به نظر مى‏رسد كه علوم قرآنى را به گونه‏اى دقيق‏تر و مهذب‏تر از اين بايد طبقه بندى نمود تا جايگاه «علم مفردات» نيز در ميان آن‏ها آشكار شود. بر اين اساس همه فروعات علوم قرآنى را مى‏توان در سه رده اصلى جاى داد:**

**اول: علوم تاريخى قرآن**

**دوم: علوم دستورى قرآن**

**سوم: علوم تفسيرى قرآن**

**آن قسمت از علوم قرآنى كه راجع به گذشته قرآن و سرگذشت آن در طول قرون و اعصار سخن مى‏گويند، در رده علوم تاريخى قرآن جاى مى‏گيرند. آن بخش از علوم قرآنى كه درباره اين كتاب عزيز از «بايدها و نبايدها» سخن مى‏گويند، در رده علوم دستورى قرآن قرار مى‏گيرند مانند علم تجويد، رسم الخط، اعراب قرآن و...**

**آن دسته از علوم قرآنى كه در صدد تفسير آيات و تشريح واژه‏ها و بطور كلى شناخت محتواى قرآن هستند، مجموعا در رده «علوم تفسيرى قرآن» جاى مى‏گيرند. مانند علم تفسير آيات الاحكام، علم مفردات و غيره. با اين شيوه ما ديگر علوم قرآنى را به علوم لفظى و غير لفظى تقسيم نمى‏كنيم تا مثلا علم مفردات را نيز از جمله علوم لفظى قرآن محسوب داريم. در عين حال اين نكته قابل توجه است كه برخى از موضوعات و مسائل ممكن است در دو يا چند تا از علوم قرآنى مورد بحث قرار گيرند منتهى به لحاظهاى مختلف و انگيزه‏هاى گوناگون، مثلاً برخى از مباحث مربوط به رسم الخط هم جزء علوم دستورى قرآن بحث شوند و هم جزء علوم تاريخى آن. و اين نوع تداخل در مباحث همه علوم رايج است و چيز بعيدى نيست، با توجه به آنچه كه گفته شد معلوم مى‏شود كه علم مفردات از جمله «علوم تفسيرى قرآن» است كه در صدد شرح و تفسير يكى واژه‏هاى قرآن مجيد مى‏باشد و به همين دليل است كه ما اين علم را «تفسير واژه‏اى قرآن مجيد» نيز مى‏ناميم.**

**فصل سوم ـ شاخه‏هاى علم مفردات**

**تا آنجا كه ما مى‏دانيم نخستين كسى كه درباره طبقه بندى مسائل و معارف مربوط به علم مفردات قرآن اهتمام به خرج داده است «راغب اصفهانى» (م 503، هـ) است؛ بر پايه مطالبى كه او در مقدمه كتاب ارزشمندش به نام «مفردات الفاظ القرآن» آورده طبق شيوه خاص دست كم سه شاخه عمده و اصلى براى علم مفردات معرفى كرده است:**

**1 ـ علم معانى الفاظ مفرد قرآنى**

**2 ـ علم مناسبات الفاظ مفرد قرآنى مانند مشتقات، مستعارات، و غيره.**

**3 ـ علم الفاظ مترادف قرآنى و تمييز فرقهاى آنها.(14)**

بعد از راغب اصفهانى يكى از علماى قرن هفتم هجرى به نام «سليمان عبد القوى صرصرى بغدادى» معروف به «اُلطَّوْفى» به گونه‏اى مفصل‏تر و با اسلوب علمى‏ترى در باره علم مفردات قرآن و شاخه بندى آن سخن گفته است. الطوفى نويسنده كتاب «الأكسير فى علم التفسير» نظام يافته‏ترين بحث نظرى در باره علم مفردات را انجام داده، در حاليكه جالب‏ترين كار علمى راغب استخراج و تنظيم و تفسير مفردات قرآن بوده و وارد مسائل نظرى آن نگرديده است. «الطوفى» همه دانشها را در سه رده اصلى: 1 ـ علوم دينى 2 ـ علوم بدنى 3 ـ علوم معاشى تقسيم بندى نموده و سپس علوم دينى را نيز به چند قسمت جداگانه تقسيم نموده و «علوم قرآنى» را از جمله شاخه‏هاى علوم دينى معرفى كرده است كه خود داراى فروعات و شاخه‏هاى چندى است. الطوفى علوم قرآن را به علوم لفظى و علوم معنوى تقسيم نموده و علوم لفظى قرآن را نيز در دو رديف اصلى «معرفة المفردات» و «معرفة المركبات» متمايز ساخته و براى «معرفة المفردات» يا علم مفردات نيز چهار شاخه عمده معرفى نموده است كه عبارتند از:

**1 ـ علم الغريب**

**2 ـ علم التصريف**

**3 ـ علم الاعراب**

**4 ـ معرفة القرائات المنقولة**

**عين عبارت «الطوفى» در اين باره چنين است:**

**اما علم القرآن، فهو اما لفظى: و اما معنوى، اى متعلق بلفظه او معناه، فكل منهما على انواع. اما اللفظى: علم الغريب و هو معرفة مفردات اللغة، كالقسوره، و الهلوع، والكنود، والهمزة و اللمزة فى الاسماء و نحو: وسق، و عسعس فى الافعال.**

**و منها: علم التصريف، و هو ما يعرض للكلمة من حيث تنقلها فى الازمنه، نحو: ضرب، يضرب، ضربا. او من جهة الزيادة فيها، نحو اضطرب. اوالقلب، نحو: ميقات، و ميعاد، و موقن و موسر و آدم و آخر. اوالبدل، اوالادغام، نحو: شد، مد.**

**و منها: علم الاعراب، و هو معرفة ما يعرض لاواخر الكلم من حركة، او سكون كالقاب الاعراب و البناء. و انما رتبنا هذه العلوم الثلاثة هذا الترتيب لان مفردات اللغه اذا وردت نظر حينئذ فى تعريفها؛ لانه عرض عام لاحق لها حال افرادها و تركيبها، ثم فى اعرابها، لانه عرض خاص لاحق باواخرها فقط حال تركيبها.**

**و منها معرفة القرائات المنقولة عن الائمة السبعة و رواتهم و ما يلحق بها من شاذ فصيح او متوجه.»(15)**

چنانكه ملاحظه مى‏شود تقسيم الطوفى كاملا با تقسيم راغب تفاوت دارد و از جهاتى منظم‏تر از اوست. او شاخه‏هاى فرعى‏تر علم مفردات را در همديگر ادغام كرده و مجموع آنها را در چهار شاخه عمده متمايز و مشخص گردانيده است، با اين همه مى‏توان گفت شمار زيادى از شاخه‏هاى اين علم در تقسيم بندى الطوفى نيز نمى‏گنجد، مانند مترادفات قرآن، علوم فهرستى قرآن، معرّبات و لغات قرآن و مجازات قرآن، جاى دادن اين بحثها در چارچوب تقسيم الطوفى اگر هم امكان داشته باشد مستلزم تكلف است، و لذا بايد يك تقسيم بندى جامع‏ترى از علم مفردات صورت بگيرد و شاخه‏هاى آن بطور جداگانه معرفى شوند، به نظر مى‏رسد دانشهاى قرآنى كه ذيلا ذكر مى‏شوند، از فروعات و زير مجموعه «علم مفردات قرآن» هستند:

**1 . معانى القرآن (معانى الفاظ و ادوات قرآن)،**

**2 . غريب القرآن،**

**3 . معرّب القرآن،**

**4 . لغات القرآن،**

**5 . اعراب القرآن،**

**6 . قرائات القرآن،**

**7 . اشتقاقات و مناسبات الفاظ قرآن،**

**8 . مجازات القرآن،**

**9 . وجوه و نظائر قرآن،**

**10 . متشابه القرآن،**

**11 . معرفة فهارس القرآن.**

**اينها شاخه‏هاى اصلى علم مفردات هستند، اكنون در باره هر يك از اينها به طور جداگانه شرح و توضيح مختصرى ارائه مى‏دهيم.**

**1 ـ علم معانى القرآن:**

**اين رشته از دانش مفردات به شرح و تفسير الفاظ قرآن اعم از اسم، فعل و ادوات مى‏پردازد و معانى واژه‏هاى قرآنى را تبيين مى‏كند، اعم از اينكه آنها از الفاظ غريبه و معربه باشند، يا از الفاظ معمولى. كتاب مفردات راغب از بارزترين نمونه كتابهاى تأليف شده در اين فن مى‏باشد كه سيوطى اشتباهاً آن را از كتب غريب القرآن شمرده است.(16) سيوطى در جزء دوم كتاب «اتقان» تحت عنوان «النوع الاربعون فى معرفة الادوات التى يحتاج اليها المفسر» مهمترين ادوات و حروف مستعمل در قرآن مجيد را به تفصيل بحث كرده است.(17)**

**2 ـ «غريب القرآن».**

**يكى از شاخه‏هاى مهم علم مفردات، غريب القرآن است كه در طول زمان كتابهاى فراوانى در مورد آن تأليف شده است و در باره معناى واژه «غريب» و «غريب القرآن» چنين گفته‏اند:**

**«الغريب من الكلام انما هو الغامض البعيد من الفهم، كما ان الغريب من الناس انما هو البعيد عن الوطن المنقطع عن الاهل فاما غريب القرآن بخاصة فيراد به ما بينه ابوحيان الاندلسى فى مقدمة كتابه «تحفة الاريب بما فى القرآن من الغريب»، فقال: لغات القرآن العزيز على قسمين: قسم يكاد يشترك فى فهم معناه عاة المستعربة و خاصتهم كمدلول السماء و الارض و فوق و تحت، قسم يختص بمعرفته من له اطلاع و تبحر فى اللغة العربية و هو الذى صنف اكثر الناس فيه و سموه غريب القرآن.»(18)**

پس آن بخش از واژه‏هاى به كار رفته در قرآن مجيد كه همه مردم آشنا به زبان عرب به سادگى و راحتى معانى آنها را در نمى‏يابند بلكه درك معانى آنها نيازمند آشنايى گسترده و عميق به زبان عربى و تبحر در آن مى‏باشد، «غريب القرآن» ناميده مى‏شود، مانند واژه‏هاى: «لا تكون فتنه» در آيه صدو نود و سه بقره كه به معناى «شرك» مى‏باشد، «جنفا» در آيه صدو هشتاد و سه همان سوره كه به معناى گناه و اثم است، كلمه «ريشاً» در سوره اعراف آيه بيست و شش كه به معناى «مالاً» است و «لكنود» در سوره عاديات آيه شش كه به معناى «كفور للنعم» مى‏باشد و امثال اينها.

**نخستين مؤلف در فن غريب القرآن «عبدالله بن عباس» است كه سيوطى كتاب او را به روايت «على بن ابى طلحه» به طور كامل در كتاب الاتقان درج كرده است.(19) و بعد او از ابان بن تغلب مى‏توان نام برد.**

**بايد توجه داشت كه غريب القرآن از آنچه كه «مشكل القرآن» اصطلاح كرده‏اند كاملا جداست. چرا كه مشكل القرآن چندان ارتباطى به تفسير واژه‏ها ندارد بلكه آيات به ظاهر متعارض و متخالف را مورد بررسى قرار مى‏دهد.(20) برخى از كتابها منحصرا در باره «غريب القرآن» تأليف گرديده است، مانند غريب القرآن سجستانى و غريب القرآن طريحى كه بر پايه غريب القرآن سجستانى و تنظيم يافته است، ليكن برخى از كتابها نيز در باره واژه‏هاى غريبه قرآن و حديث به طور مشترك تأليف يافته است. باز از اين نمونهها مى‏توان به «مجمع البحرين» طريحى اشاره كرد كه غرائب قرآن و حديث را بررسى كرده است.**

**3 ـ معرّب القرآن**

**اصطلاحا «معرب» به كلماتى گفته مى‏شود كه در اصل عربى نبوده و از زبانهاى ديگرى مانند فارسى، حبشى، رومى، نبطى، عبرى، هندى و غيره وارد زبان عربى گرديده و استعمال پيدا كرده است. در اينكه در زبان عربى قديم و جديد واژه‏هاى فراوانى از زبانهاى ديگر داخل شده جاى هيچگونه شبهه‏اى نيست، ليكن دانشمندان علوم قرآنى و متكلمان در اين مسأله اختلاف دارند كه آيا در قرآن مجيد نيز واژه‏هاى غير عربى وجود دارد يا نه؟ منظور از اصطلاح «معرب القرآن» همين واژه‏هاى «عربى گردانيده شده» است كه بررسى اين مسأله و شناسايى و شمارش و شرح و تفسير واژه‏هاى آن بر عهده معرب القرآن است كه خود شاخه‏اى از علم مفردات مى‏باشد. در هر حال در اين مسأله كه آيا در قرآن معرب نيز وجود دارد يا نه چند نظريه ابراز شده است:**

**الف. نظر گروهى بر اين است كه در قرآن هيچگونه واژه معرب وجود ندارد چون اين مطلب مخالف نص قرآن است كه مى‏فرمايد «قرانا عربيا.»؛ (يوسف / 2) كسانى مانند شافعى، ابوعبيده معمّر بن مثنّى، قاضى ابوبكر، ابن فارس و ابن جرير از مدافعان سرسخت اين نظريه هستند.(21)**

حتى «ابن فارس» گفته است كه اگر در قرآن واژه‏اى غير عربى به كار مى‏رفت، از اعجاز مى‏افتاد؛ براى اينكه خصم مى‏توانست بگويد: ناتوانى ما از مقابله به مثل و آوردن نظير قرآن بدليل وجود واژه‏هاى غير عربى در آن است.

**ب . نظر دوم اين است كه وام گرفتن واژه‏ها در همه زبانها و در ميان همه ملل جهان يك امر رايج و شناخته شده است كه به دلايل و انگيزه‏هاى مختلف مانند رفع نياز، گسترش زبان و غيره صورت مى‏گرفته و مى‏گيرد، زبان عربى نيز از اين امر كلى مستثنا نيست. با توجه به روابط عربهاى جاهلى با همسايگان شان، در طول زمان واژه‏هايى از آن زبانها وارد زبان عربى شده و با تغييرات جزئى يا كلى به قالب زبان عربى در آمده بود و مردم با آنها تكلم مى‏كردند، به دليل رواج آنها در زبان عربى در قرآن مجيد نيز برخى از آنها به كار رفته است و اينها «معربات القرآن» هستند. وجود اين واژه‏هاى معدود در قرآن و يا هر كتاب ديگرى آن را از «عربى بودن» خارج نمى‏سازد، چنانكه وجود يك يا دو لفظ عربى در يك قصيده فارسى آن را از فارسى بودن خارج نمى‏كند وجود معربات در قرآن از على عليه‏السلام ، ابن عباس، مجاهد و عكرمه نقل شده است.(22)**

ج . نظريه سوم يك نظريه تلفيقى است. طرفداران اين نظريه سخنان هر دو طايفه قبلى را توجيه كرده در ميان آنها پيوند و تلفيق خاصى به وجود آورده‏اند، اينها مى‏گويند آن دسته از واژه‏ها كه «معرب القرآن» ناميده شده‏اند در اصل غير عربى بوده‏اند؛ نظر آنان كه به وجود لفظ اعجمى در قرآن معتقدند درست است، مع ذلك اين الفاظ بعد از ورود به زبان عربى به اندازه‏اى تغيير شكل و حروف داده‏اند كه ديگر نمى‏توان آنها را اعجمى و غير عربى دانست در نتيجه نظر قائلان به عربيت كليه واژه‏هاى قرآنى نيز در حد اين تعريف و معنى درست است. كسانى مانند ابو منصور جواليقى و شاگردش ابوالفرج بن جوزى از طرفداران اين نظريه هستند.(23) البته اينجا نظريات ديگرى نيز هست مانند عقيده به «توارد» يعنى عقيده به اينكه واژه‏هاى موسوم به معرّب در هر دو زبان به طور اتفاقى معمول و مستعمل بوده‏اند، اما سستى و نادرستى اين قبيل اقوال كاملا هويداست.

**با توجه به آنچه گفته شد نظر درست اين است كه در قرآن واژه‏هاى معرب وجود دارد و به هيچ وجه قابل انكار نيست. برخى از آنها اسامى و اعلام هستند، مانند واژه «ابراهيم» و برخى نيز اصطلاحات هستند مانند «جبت» و بعضى از آنها نيز از مقوله افعال مى‏باشند، مثل واژه «إِبْلَعى» در سوره هود آيه 44.**

**سيوطى شماره واژه‏هاى معرب قرآن را به شصت و اندى كلمه رسانيده و طبق حروف الفبا آنها را تنظيم نموده است.(24) از جمله دانشمندانى كه راجع به معربات قرآن كتاب نوشته‏اند عبارتند از: ابو منصور جواليقى، جلال الدين سيوطى، ابوالبركات محمد بن يحيى ربعى و غير اينها.(25)**

**4 ـ «لغات قرآن»**

**شبه جزيره عربستان از قبايل گوناگون تشكيل شده بود كه همه آنها با زبان عربى اما با لهجه‏هاى متفاوت سخن مى‏گفتند كه در برخى از موارد مفرداتى را كه هر يك از قبايل در مكالماتشان به كار مى‏بردند با ديگران بسيار متفاوت بود و گاهى قبيله‏اى كلمه‏اى را به كار مى‏برد در حاليكه در نزد قبايل ديگر چنان واژه‏اى وجود نداشت. اكنون سؤال اين است كه آيا از لهجه‏هاى ديگر قبايل عرب (غير از قريش) اعم از منقرضه و غير منقرضه مانند كنانه، هذيل، حمير، جرهم، مدحج، قيس عيلان، خثعم، لخم، غسان، تميم، اوس، خزرج، مدين، عماره، عمان، حضرموت، و غير اينها كلماتى در قرآن مجيد به كار رفته است يا نه؟ اغلب دانشمندان علوم قرآنى به وجود لغاتى از لهجه‏هاى قبايل ديگر در قرآن معتقد هستند و در باره شناسايى اين نوع واژه‏ها كتابهاى جداگانه‏اى نوشته‏اند كه به مرور زمان شاخه‏اى از علم مفردات را به وجود آورده است. كه اصطلاحاً «علم لغات قرآن»(26) ناميده مى‏شود.**

چنانكه قبلا گفتيم در اين علم نيز نخستين تأليف به عبدالله بن عباس منسوب است كه به روايت عبدالله بن على بن حسنون (متوفاى 386 ه) به دست ما رسيده است، اين كتاب با تحقيق دكتر صلاح الدين منجد در قاهره و بيروت به چاپ رسيده است بعد از ابن عباس دانشمندان ديگرى نيز در اين دانش قرآنى آثار ارزشمندى پديد آورده‏اند(27).

**5 ـ «اعراب القرآن»**

**الطوفى اعراب قرآن يا «علم الاعراب» را چنين تعريف مى‏كند:**

**«و منها علم الاعراب و هو: معرفة ما يعرض لأواخر الكلم من حركة، اوسكون، كالقاب الاعراب و البناء.»(28)**

در واقع اعراب عبارت است از نحوه تلفظ يك واژه در حال تركيب. از اين جهت شايد بتوان گفت اين بحث به علم مركبات قرآنى مربوط است؛ وليكن از اين نظر كه اعراب عرض خاصى است كه به آخر كلمات مفرد ملحق مى‏شود و موضوع و متعلق آن كلمات مفرد هستند، آن را از شاخه‏هاى علم مفردات به حساب آورده‏اند. الطوفى از جمله كسانى است كه علم الاعراب را از شاخه‏هاى فرعى علم مفردات قرار داده است. با اين حال بايد گفت تناسب علم الاعراب با مباحث مركبات قرآن بيشتر از مفردات است و از ديرباز صاحب نظران در فن اعراب القرآن كتابهاى مفصل پديد آورده‏اند.

**6 ـ «علم قرائات قرآن»**

**الطوفى در مقام تقسيم بندى علم مفردات مى‏نويسد:**

**«ومنها معرفة القرائات المنقوله عن الائمة السبعة، و رواتهم و ما يلحق بها: من شاذ فصيح او متوجه».**

**علم قرائت بر اساس روايتهاى مختلف به نحوه تلفظ برخى از كلمات قرآن مجيد مربوط است، براى مثال در مورد اينكه كلمه «يطهرن» را به صورت بدون تشديد يعنى «يَطْهُرْنَ» بر وزن يفعلن بخوانيم و يا اينكه با تشديد «طا»و «ها» به صورت «يَطَّهُّرْنَ» تلفظ كنيم، بنابراين علم قرائات قرآن، راجع به چگونگى تلفظ مفردات و تك واژه‏هاى قرآنى بحث مى‏كند و يك علم مفرداتى است. قرائتهاى معتبر هفت نوع و بنا بر قولى ده نوع است كه طبق طرق روايتى ويژه‏اى هر كدام از آنها به پيامبر اسلام صلى‏الله‏عليه‏و‏آله منتهى مى‏شوند. در علم قرائت از قديم كتابهاى فراوان و ارزشمندى تأليف يافته است كه از جمله آنها كتاب «التيسير فى قرائات» و «النثر فى قرائات العشر» است.**

**7 ـ «اشتقاقات و مناسبات الفاظ قرآن»**

**اين همان علمى است كه «الطوفى» از آن به نام «علم التصريف» ياد كرده است شامل ريشه يابى صرفى كلمات و قلب و ادغام حروف آنهاست. و نيز آنچه را كه راغب اصفهانى در مقدمه مفرداتش تحت عنوان علم مناسبات مفردات الفاظ قرآن ناميده در برمى‏گيرد و مجموعا مى‏تواند شاخه‏اى از معارف علم مفردات را به وجود بياورد. ابن جوزى نيز در فنون الافنان در باره برخى از مباحث اين شاخه از علم مفردات مطالب ارزنده‏اى دارد.(29)**

**8 ـ «مجازات القرآن»**

**در اينكه آيا در قرآن الفاظ و كلماتى نيز به صورت «مجاز» به كار رفته است يا نه، در بين صاحب نظران اختلاف است، اكثر آنان به وقوع آن معتقد بوده و نمونه‏هايى از آن را ياد كرده‏اند.**

**نافيان وجود كلمات مجازى در قرآن مى‏گويند مجاز نوعى از دروغ است و ساحت قرآن مجيد به دور از كذب مى‏باشد، لذا نمى‏تواند شامل مجازات باشد. البته نظريه اين گروه صحيح به نظر نمى‏رسد، به دليل اينكه مجاز نوعى از سخن راست مى‏باشد و نه دروغ و نشانه بلاغت سخن است و اكثر علما معتقدند كه «المَجازُ ابْلَغٌ مِنَ الحَقيِقَة» و به قول علامه سيوطى اگر مجازات را از قرآن بر داريم بخشى از زيبايى آن را از بين برده‏ايم، بنابر اين مجاز در قرآن وجود دارد مانند «واسأل القرية»(30) يعنى «عَنْ ساكنيها»، «بِيَدِهِ الْمُلْك»(31) يعنى در قدرت اوست، و «لَهُمْ قُلُوبٌ لايَفْقَهُونَ بِها»(32) يعنى «لهَم عُقُولٌ...». برخى از دانشمندان در ضمن تأليفاتشان راجع به علم مجازات قرآن سخن گفته‏اند، مانند سيوطى در اتقان(33) و برخى ديگر نيز تأليف جداگانه نوشته و در آن مفردات مجازى قرآن را بررسى و تفسير كرده‏اند، از آنجا كه استعمال مجاز در مورد الفاظ مفرد صورت مى‏گيرد، آن را مى‏توان از شاخه‏هاى علم مفردات به حساب آورد.**

**9 ـ «وجوه و نظاير قرآن»**

**وجوه و نظائر نيز يكى از شاخه‏هاى مهم علم مفردات قرآن است. يكى از دانشمندان علم قرآنى در تعريف وجوه و نظاير قرآن مى‏نويسد:**

**«علم الوجوه و النظائر، و هو فروع التفسير، و معناه ان تكون الكلمة الواحدة ذكرت فى مواضع من القرآن على لفظ واحدة حركة واحدة واريد بها فى كلٍّ معنى آخر. فلفظ كل كلمة ذكرت فى موضع نظير لفظ الكلمة المذكوره فى الموضع الاآخر هو النظائر و تفسير كل كلمة بمعنى غير معنى الاخر هو الوجوه. فاذن النظائر اسم الالفاظ والوجوه اسم المعانى. مثال الوجوه: الهدى يأتى على سبعة عشره وجها:**

**ـ بمعنى الثبات: «اهدنا الصراط المستقيم».**

**ـ بمعنى البيان: اولئك على هدى من ربهم».**

**ـ بمعنى الدعاء: و لكل قوم هاد.» و...**

**مثال النظائر: كل مافيه من البروج فهو الكواكب، الا «و لو كنتم فى بروج مشيدة» فهى القصور الطوال الحصينة.**

**ـ كل نكاح فيه التزوّج، الا: «حتى اذا بلغوا النكاح»، فهو الحلم و...(34)**

وجوه و نظائر از دانشهاى مهم قرآنى است، از قدما، سليمان بن مقاتل تأليف جالبى در اين باره دارد كه نسخه آن تاكنون باقى مانده است. چنانكه ترجمه فارسى آن نيز كه در قرن پنجم توسط شخصى به نام تفليسى صورت گرفته همراه با اضافاتى موجود بوده و با تحقيق دكتر مهدى محقق به چاپ رسيده است.(35)

دامغانى نيز از جمله كسانى است كه در باره وجوه و نظائر قرآن تأليف زيبا و لطيفى دارد.(36)

**10 ـ «متشابه القرآن»**

**متشابه القرآن نيز يكى از شاخه‏هاى علم مفردات قرآن محسوب مى‏شود و دانشمندان در آن تأليفات مستقلى پديد آورده‏اند كه شايد بتوان گفت بهترين آنها، كتاب «البرهان فى متشابه القرآن» تأليف محمد بن حمزة بن نصر كرمانى در قرن پنجم است. در اينجا متشابه در مقابل «محكم» نيست بلكه موضوع اين شاخه از دانشهاى قرآن بررسى، گردآورى و مقايسه كلمات مشابه هم در آيات و سوره‏هاى مختلف قرآن مجيد است، براى مثال در جايى از قرآن مجيد آمده است «ليسئل الصادقين عن صدقهم» و در جاى ديگر آمده است: «ليجزى الله الصادقين لصدقهم» و امثال اينها. هر چند كه در فن متشابه القرآن علاوه بر كلمات متشابه درباره «آيات متشابهى» نيز كه حالت مفرداتى ندارند بحث مى‏شود ولى بايد پذيرفت كه مشابهت آن آيات نيز ناشى از كاربرد «واژه»هاى متشابه است و لذا فن متشابه القرآن را بايد از شاخه‏هاى علم مفردات به شمار آورد.**

**11 ـ «فهرست نگارى قرآنى»**

**دانشمندان قديم مانند ابن جوزى در فنون الافنان و سيوطى در اتقان در باره شمارش اجزاى قرآن مجيد مانند تعداد آيات، كلمات، حروف و سوره‏ها و نيز راجع به تقسيم بندى قرآن به اجزاى مختلف همچون جزء، حزب، عشر و غيره بحثهاى مفصلى انجام داده‏اند و در اين اواخر نيز تلاشهاى چشمگيرى براى تهيه كشف الاآيات قرآن، كشف موضوعات قرآن و غيره صورت گرفته و كتابهايى از نوع المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم توسط فؤاد عبد الباقى و ديگران تهيه و طبع شده است. در تقسيم بندى علوم قرآنى به ناچار همه اين نوع مباحث را بايد ذيل يك عنوان جامع و شامل گردآورده و مورد اشاره و بحث قرار داد. اصطلاح «فهرست نگارى قرآنى» در بيان اين مقصود به كار مى‏رود كه متكفل بحثهاى آمارى درباره كلمات، حروف آيات و سوره‏هاى قرآن است و شاخه‏اى از علم مفردات به شمار مى‏رود كه بايد در جاى ديگر به تفصيل مورد بحث قرار گيرد.(37)**

**فصل چهارم ـ پيدايش علم مفردات و پيشگامان آن در سده‏هاى اول و دوم:**

**هر يك از شاخه‏هاى «علم مفردات» مانند غريب القرآن، لغات القرآن، مشكل القرآن و غيره به مرور زمان و تحت تأثير شرايط فرهنگى و نيازهاى علمى و دينى روز پديد آمده و به تدريج در طول اعصار تكامل پيدا كرده‏اند كه ما از مجموع اين دسته از معارف و علوم قرآنى به نام «تفسير واژه‏اى قرآن» ياد مى‏كنيم. قبل از بررسى تحولات بنيادين تاريخى اين دانش قرآنى بايد دانست كه در نخستين ايام تولد، پيدايش و شكل گيرى اين دانش (و يا شاخه‏هاى تشكيل دهنده آن) چگونه بوده است؟ و اولين بار چه كسى و يا كسانى در آن وارد شده و در تدوين آن مؤثر بوده‏اند؟ و اصولا از دو جريان بزرگ اسلامى يعنى تشيع و تسنن كداميك در اين راه پيشقدم بوده‏اند؟**

**تتبع در منابع قديمى علوم قرآنى مانند تفسير طبرى و غيره نشان مى‏دهد كه گويا:**

**«برخى از اصحاب پيامبر و مسلمانان صدر اول ـ از باب ورع! از اشتغال به تفسير قرآن مجيد خوددارى مى‏كرده‏اند كه در اين ميان ابوبكر صديق و عمربن خطاب و برخى از تابعين مانند سعيد بن مسيب چنين وضعيتى داشته‏اند.»(38)**

ليكن در صورت صحت انتساب اين مطلب به امثال شيخين نيز بايد گفت كه آن شيوه بر خلاف روش معمولى شخص پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و برخى از بزرگان اصحاب مانند على بن ابى طالب عليه‏السلام ،ابى بن كعب، ابن مسعود و غيره بوده است، چرا كه منابع حديثى و تاريخى نشان مى‏دهد كه فى المثل على بن ابى طالب به دستور خود پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و حتى با املاى آن حضرت، تأويل و تفسير هر يك از آيات قرآنى را مى‏نوشته است. روايات فراوانى اين مطلب را تأييد مى‏كند كه به عنوان نمونه چند مورد از آن را ذيلاً نقل مى‏كنيم:

**1 ـ على بن ابى طالب عليه‏السلام در مقام محاجه به طلحه گفت:**

**«يا طلحه! ان كل آية انزلها الله جل و علا على محمد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله ، عندى باملاء رسول الله و خط يدى. و تأويل كل آية انزلها الله على محمد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و كل حرام و حلال، او حّد او حكم، او شيىٌ تحتاج اليه الامة الى يوم القيامة، مكتوب باملاء رسول الله و خط يدى، حتى أرش الخدش.»(39)**

2 ـ در ضمن حديث مربوط به احتجاج على بن ابى طالب با يك زنديق بعد از رحلت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله چنين آمده است:

**«و اتى بالكتاب على الملأ مشتملاً على التأويل و التنزيل و المحكم و المتشابه و الناسخ و المسنوخ، لم يسقط حرف الف و لا لام فلم يقبلوا منه».(40)**

3 ـ علامه مجلسى با اسناد و طرق روايتى خود، كتابى را در تفسير و علوم قرآنى به على بن ابى طالب نسبت داده و مجموع آن را نيز در كتاب خود درج كرده است.(41)

سيد محسن امين درباره آن كتاب چنين مى‏نويسد:

**«كتابى است كه در آن شصت نوع از علوم قرآنى ياد شده و براى هر يك از آنها يك مثال ويژه بيان گرديده است».(42)**

و از اين روايات در منابع اهل سنت نيز فراوان است، بنابر اين همانگونه كه دكتر حسن ابراهيم حسن نيز يادآور شده:

**«برخى از بزرگان صحابه تفسير قرآن را از كسانى همچون على بن ابى طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابى بن كعب فرا مى‏گرفتند. و آنان نيز طبق آنچه كه از پيامبر شنيده بودند و يا خودشان درك و برداشت مى‏كردند به سؤالات تفسيرى مراجعان پاسخ مى‏دادند و اينان هستند كه مؤسسان اوليه دانش تفسير محسوب مى‏شوند».(43)**

**على بن ابى طالب عليه‏السلام و علم مفردات:**

**با تتبّع در سخنان بازمانده از على بن ابى طالب عليه السلام اعم از خطبه‏ها، نامه‏ها و كلمات قصار، نخستين نشانه‏هاى توجه به تفسير آيات و شرح مفردات قرآنى را به طور آشكار در سخنان آن بزرگوار مى‏بينيم. فقط در آن قسمت از سخنان على عليه‏السلام كه در نهج البلاغه گرد آمده حدود يكصدو سى مورد استشهاد و استناد به آيات قرآنى مشاهده مى‏كنيم كه در شمارى از آنها مفردات قرآنى نيز به سبك بديعى شرح و تفسير شده است؛(44)**

براى مثال تفسير واژه «فتنه» در سخن زير حضرت على عليه‏السلام شايان توجه است:

**كسى از شما نگويد: خدايا از فتنه‏ها به تو پناه مى‏برم، براى اينكه هيچ كسى نمى‏تواند بطور كامل خود را از «فتنه»ها بدور نگهدارد، پس بگويد، خدايا از فتنه‏هاى گمراه كننده به تو پناه مى‏آورم، چرا كه خداوند در قرآن فرموده است: «مالها و فرزندانتان فتنه هستند» و معناى آن اين است كه خداوند شما را با اموال و فرزندانتان مى‏آزمايد، تا راضى و غير راضى شما نسبت به قسمت الهى و خشم و رضاى او شناخته شوند. هر چند كه خداوند نسبت به انسانها از خود آنان آشناتر و داناتر است ليكن اين آزمايشها براى اين است كه افعالى كه موجب ثواب و عقاب هستند از آنان صادر شود و... .(45)**

چنانكه ملاحظه مى‏شود اين قطعه يكى از سخنان امام على بن ابى طالب عليه‏السلام در شرح مفردات قرآن است و نمونه‏هاى آن در كلام آن حضرت فراوان مشاهده مى‏شود.

**بر اين اساس است كه بايد على بن ابى طالب عليه‏السلام را نخستين فرد از صحابه پيامبر دانست كه در سخنان خود اقدام به شرح و تفسير مفردات قرآن با شيوه خاص خود نموده است و همين روش است كه به وارثان و فرزندان آن حضرت نيز منتقل گرديده است، به طورى كه اخبار و روايات تفسيرى ائمه شيعه همه از اين مقوله هستند. در ميان ياران و شاگردان آن حضرت ـ به جز فرزندانشان ـ عبدالله بن عباس در تفسير و شرح مفردات و احاديث گويا بيشترين بهره ممكن را از آن بزرگوار برده است و با اتكاء بر آن تعليمات است كه خود مكتب تفسيرى بنياد نهاده و بگونه‏اى منظم و با استفاده از اشعار عرب و غيره به پايه گذارى علم مفردات قرآن نائل آمده است.**

**پيدايش علم مفردات و پيشگامان آن بعد از على عليه‏السلام تا پايان قرن دوم هجرى:**

**بنابر آنچه گفته شد، على بن ابى طالب عليه‏السلام را مى‏توان نخستين پيشگام در علم مفردات و تفسير واژه‏اى قرآن به شمار آورد، على عليه‏السلام علاوه بر تفسير شمارى از آيات و كلمات قرآن مجيد در ضمن سخنان خود، شمارى از مفسران قرآن را نيز تربيت نمود كه در ميان آنان «عبدالله بن عباس»، پسر عموى آن حضرت، جلوه خاصى دارد، و او را مى‏توان نخستين تلاشگر رسمى در پايه گذارى «علم مفردات» و تفسير واژه‏اى قرآن بعد از على عليه‏السلام به حساب آورد. همچنانكه وارثان و شاگردانش هم در طول قرن اول و دوم هجرى در ترويج تفسير و علم مفردات مؤثر واقع شدند. اكنون به معرفى نقش پيشگامان اين علم در طول سده‏هاى اول و دوم مى‏پردازيم.**

**1 ـ «عبدالله بن عباس(46)»**

بسيارى از دانشمندان، از جمله دكتر فؤاد سزگين، ابن عباس را نخستين تلاشگر جدى براى آغاز تفسير واژه‏اى و شرح لغوى قرآن مجيد مى‏دانند. او مى‏گويد:

**«تفسير عبدالله بن عباس نخستين تلاش براى تفسير و شرح لغوى قرآن است و شايد بالاتر از اين بتوان گفت كه او اولين پژوهش در علم مفردات را در نزد مسلمانان انجام داده است».(47)**

چند كتاب در تفسير قرآن با طرق روايتى متفاوت به ابن عباس منسوب است: يكى از آنها روايت «على بن ابى طلحه» است كه مورد قبول طبرى مفسر بوده و در كتاب خود حدود يك هزار مورد از آن مطلب نقل كرده است(48) در صورت نبودن هيچ مأخذ ديگرى براى آن تفسير و فقدان همه نسخ با استخراج اين منقولات از تفسير طبرى معلوم مى‏شود كه تفسير ابن عباس يك تفسير لغوى و مفرداتى است. دانشمند مفسر نامدار و اقدم شيعه هشام بن محمد بن سائب كلبى، نيز تفسير ابن عباس را روايت كرده است كه البته سند آن نيز به على بن ابى طلحه منتهى مى‏گردد. در سده نهم هجرى مجدالدين محمد فيروز آبادى (متوفاى 817 ه) گردآورى مستقل ديگرى از تفسير ابن عباس به عمل آورده كه اخيرا به نام «تنويرالمقباس من تفسير ابن عباس» در قاهره و بولاق به چاپ رسيده است(49) اين تفسير را چنانكه دكتر سزگين ثابت كرده است، گويا خود ابن عباس نگاشته است.

**كتاب ديگر ابن عباس در علم مفردات قرآن كتاب «غريب القرآن» او است كه با تهذيب و ويرايش شاگردان، عطاء ابن ابى رياح (متوفاى 114 ه) باقى مانده است و نسخه خطى آن در كتابخانه عاطف افندى در تركيه موجود است.(50)**

كتاب سوم از ابن عباس در زمينه «علم مفردات» كه به دست ما رسيده «مسائل نافع بن ازرق» نام دارد، اين كتاب در بردارنده پاسخ ابن عباس به سؤالات تفسيرى و لغوى يكى از رهبران خوارج آن عصر به نام «نافع بن ازرق» مى‏باشد كه حدود دويست كلمه مشكل قرآنى را شامل مى‏شود. طبق گزارش سيوطى نافع به همراه رفيقش به نام «نجدة بن عويمر» در كنار كعبه به عنوان مبارزه علمى با ابن عباس اين سؤالات را از او پرسيده و همه را نيز جواب درست شنيده است.(51) در اين گفت و شنود ابن عباس، واژه‏هاى مشكله قرآنى را با استناد به اشعار جاهلى و زبان قديمى مردمان عرب شرح و تفسير كرده است، مثلا نافع پرسيده است در اين آيه شريفه: (... جَدُّ رَبُّنا) منظور از «جد» چيست؟ او پاسخ داده است: «عظمة ربنا». نافع پرسيده است: به چه دليل؟ ابن عباس پاسخ داده است: باستناد سخن امية بن ابى الصلت شاعر كه گفته است:

**لَكَ الْحَمْدُ وَ النَّعْماءُ وَ الْمُلْكُ رَبُّنافَلا شَىْ‏ء اعْلامِنْكَ جَدَّا و امْجَداً.(52) نسخه‏هاى چندى از اين كتاب به دست ما رسيده و گزيده‏هايى از آن نيز در منابع قديمى درج شده است.(53) اين كتاب را بانو «عائشه عبدالرحمان» به چاپ رسانيده است.(54)**

كتاب ديگر عبدالله بن عباس در زمينه علم مفردات «كتاب اللغات فى القرآن» نام دارد كه به روايت عبدالله بن حسين بن حسنون (متولد 296 ه) به دست ما رسيده است. در اين كتاب ابن عباس واژه‏هاى قرآنى مربوط به لهجه‏هاى قبايل قريش، هزيل، كنانه، خثعم، خزرج، اشعر، حبش، نبطيه، جرهم، قيس عيلان، و زبانهاى حبشى، بربرى و يمنى مورد بررسى قرار داده است.نسخه‏هاى خطى از آن موجود است و صلاح الدين منجد آن را تحت عنوان «لغه القرآن» در مجله مجمع العلمى العربى بدمشق و بعدا در بيروت بصورت مستقل به چاپ رسانيده است.(55)

**تشكيك گولدزيهر در اصالت تفاسير ابن عباس:**

**خاور شناس يهودى، اگناس گولدزيهر، داستان مربوط به نافع بن ازرق و كتاب مسائل ابن ازرق را كه از آن ابن عباس بوده باشد مورد ترديد و تشكيك قرار داده و حتى آن را «افسانه» مى‏نامد.(56) چنانكه نسبت دادن ديگر كتب تفسيرى به ابن عباس را مورد سؤال و تشكيك قرار داده است.(57) لكن بايد توجه داشت كه اين دأب هميشگى و استثناناپذير گولدزيهر است كه در مسائل اسلامى ايجاد شبهه و تشكيك كند بدون اينكه به هيچ سند و قرينه معتبر تاريخى متكى باشد. سخنان گولدزيهر چنانكه دكتر سزگين در موارد متعدد بگونه‏اى متين و استوار مستدل ساخته در اين زمينه هيچگونه اعتبارى ندارد و قرائن و ادله‏اى وجود دارد كه صحّت انتساب كتابهاى تفسيرى و مفرداتى را به ابن عباس به اثبات مى‏رساند كه از جمله آنها به شواهد زير مى‏توان استناد جست:**

**1 ـ بزرگان و متقدمان از اهل لغت مانند ابوعبيد، معمر بن مثنى (متوفاى حدود سالهاى 110 ه) آنها را قبول كرده و روايت نموده‏اند، 2 ـ گروه كثيرى از علماى مسلمين از روزگاران قديم به تفسير ابن عباى مراجعه و استناد كرده‏اند و اين خود اعتبار و اصالت آن را مى‏رساند. و اگر راوى آن على بن ابى طلحه را نيز مورد طعن قرار داده باشند از اين نظر بوده كه گفته‏اند: او كتاب ابن عباس را به شيوه قرائت بر ابن عباس نقل نكرده است، 3 ـ اگر در هر قسمت از مسائل منتسب به ابن عباس نيز ترديد روا باشد در آن قسمت كه محمد بن جرير طبرى در تفسيرش اقتباس و نقل كرده ـ و حدود هزار مورد مى‏باشد ـ هيچ ترديدى نيست چرا كه همانها اگر استخراج و تدوين شوند، تفسير ابن عباس را به نمايش خواهد گذاشت، 4 ـ در متن رسائل موجود مانند مسائل ابن الازرق، مطالبى است كه قرينه صحت انتساب آن به اوست، مانند ذكر رواياتى از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و سخنانى از بزرگان صحابه و غيره.**

**ذكر اين نكته نيز لازم است كه ابن عباس علاوه بر اصحاب معروف پيامبر اسلام مانند على عليه‏السلام از يك نفر به نام «ابو الجلد جيلون بن قسروه» نيز آموزش لغت عرب را ديده است كه داراى اهميت است.(58) ابن عباس شاگردان برجسته‏اى را نيز در زمينه علوم قرآن و تفسير تربيت نمود مانند سعيد بن جيبر (45 ـ 95 ه) مجاهد بن جبر (21 ـ 104 ه) ضحّاك ابن مزاحم هلالى (متوفاى 105 ه) عطية بن سعد كوفى (متوفاى 111 ه) عطاء بن ابى رباح (27 ـ 114 ه) و غير اينها كه بسيار مهم هستند و كتابهاى آنان از جمله منابع اصلى تفسير طبرى بوده است، براى مثال فقط از كتاب عطيه 1560 مورد استفاده كرده است.(59)**

**2 ـ شاگردان ابن عباس:**

**اگر چه شاگردان عبدالله بن عباس در تفسير قرآن با پيروى از استادشان بيشتر از روش تفسير لغوى استفاده مى‏كردند، ليكن در مجموع آثار تفسيرى شاگردان اين عباس(60) را مى‏توان از نمونه‏هاى علم مفردات به معناى مصطلح كلمه به شمار آورد، تنها دو اثر در ميان آثار شاگردان او هست كه داراى اين جنبه و امتياز هستند: يكى «غريب القرآن» ابن عباس است كه با تهذيب شاگردش، عطاء بن ابى رباح، متولد 27 ه در يمن به دست ما رسيده است.(61)**

دوم: كتابى است به نام «معانى الفاظ قرآن»(62) كه به فرزند عبدالله بن عباس، «على بن عبدالله بن عباس(63)» منسوب است.(64)

**3 ـ زيدبن على عليه‏السلام :**

**زيد فرزند امام على زين العابدين، مى‏باشد كه در ماه صفر سال 121 ه عليه حكومت امويان قيام كرده و به شهادت رسيد. از برادر بزرگوارش امام محمد باقر عليه‏السلام و برادرزاده‏اش امام صادق عليه‏السلام مدايح فراوانى درباره او رسيده است. وى از فقهاى بنام عصر خود بوده و كتاب «تفسير غريب القرآن» به او منسوب است.(65)**

در معجم المعاجم به اين كتاب اشاره‏اى نشده است، و دكتر سزگين نيز در ضمن فهرست نگارى آثار تفسيرى آن دوره، فقط به نام آن اشاره‏اى نموده و در بخش معرفى كتب فقهى است كه در مورد آن و نيز نسخ و رواياتش بحث مبسوطى كرده است.(66)

از مجموع اين مطالب چنين فهميده مى‏شود كه گويا اين اثر بيشتر جنبه فقهى دارد تا تفسيرى؛ در هر صورت با توجه به اينكه عنوان «غريب القرآن» دارد نمى‏توان در تاريخ علم مفردات قرآن از ذكر آن غفلت نمود.(67)

**4 ـ ابان بن تغلب:**

**ابو سعيد «ابان بن تغلب جريرى» (متوفاى 141 ه) از بزرگان شيعه و فقهاى عظام، مفسران و لغويان عالى مقام است. روايت شده كه امام باقر عليه‏السلام درباره او فرموده است:**

**اجلس فى مسجدالمدينة و افت للناس، فانى احبّ ان يرى فى شيعتى مثلك.**

**از امام صادق عليه‏السلام نيز روايت شده كه در مرگ ابان فرمود**

**«به خدا مرگ ابان قلبم را به درد آورد». اما والله لقد اوجع قلبى موت ابان.**

**نجاشى مى‏گويد:**

**«ابان بن تغلب بن رباح بكرى جريرى در ميان اصحاب ما داراى جايگاه بلندى است او على بن الحسين عليه‏السلام و ابو جعفر (امام باقر عليه‏السلام ) و ابو عبدالله امام صادق عليه‏السلام را ديده و از آنان روايت نقل كرده است و در نزد آنان داراى جايگاه ويژه و قرب خاصى بود؛ ابان در هر يك از علوم مربوط به قرآن، فقه، حديث، ادب، لغت و نحو پيشگام بود. وى داراى تأليفاتى است كه از جمله آنها غريب القرآن و كتاب الفضائل است».(68)**

از ديگر تأليفات ابان در علم مفردات «كتاب القرائه» اوست كه گزارش شده است.(69) دكتر فؤاد سزگين گويد:

**«ابان بن تغلب از مصنفين قديمى اماميه است كه در مدينه ساكن بوده و به دانشهاى لغت، تاريخ و فقه اشتغال داشت. او در سال 141 ه در گذشت.(70)**

آنگاه سزگين به معرفى، آثار ابان پرداخته و از جمله «كتاب القرائات» و «غريب القرآن» را نام برده و گفته است كه آن را «معانى القرآن»(71) نيز ناميده‏اند و محمد فؤاد عبدالباقى كتاب ابان را در ذيل «معجم غريب القرآن» در سال 1950 م در قاهره به چاپ رسانيده است.

**نجاشى گفته است كه بعدها شخصى به نام «محمد بن عبدالرحمن فنتى». [ازدى [كتابهاى تفسيرى ابان عطية بن حارث و محمد بن سائب كلبى را روى هم ريخته و از مجموع آنها تأليف جديدى پديد آورده.(72)**

**5 ـ مقاتل بن سليمان:**

**مقاتل بن سليمان بن بشير (متوفاى سال 150 ه) از جمله مصنفان در برخى از شاخه‏هاى علم مفردات قرآن در نيمه اول قرن دوم است. از آثار او در علم مفردات به كتابهاى زير مى‏توان اشاره كرد:**

**1 ـ الوجوه و النظائر فى القرآن: اين كتاب مورد استفاده زركشى در تأليف البرهان و سيوطى در الاتقان بوده است.(73) دكتر سزگين از آن تحت عنوان «وجوه حرف القرآن» نام برده و گفته است كه توسط شاگردش «ابو نصر» تهذيب و ويرايش شده و به نام «الوجوه و النظائر فى القرآن» به دست ما رسيده است.(74)**

ترجمه فارسى اين كتاب (متعلق به قرن شش هجرى) كه توسط تفليسى صورت گرفته نيز در دست است و اخيرا با تحقيق و تعليق و مقدمه دكتر مهدى محقق به چاپ رسيده است.(75)

2 ـ اللغات فى القرآن: اين كتاب نيز كه ظاهرا نسخه‏اى از آن باقى نمانده از جمله آثار مقاتل در علم مفردات است و به موضوع لهجه شناسى واژه‏ها در قرآن مربوط مى‏شود.

**6 ـ حمزة بن حبيب زيّات كوفى:**

**«علم قرائت» نيز يكى از شاخه‏هاى علم مفردات قرآن به شمار مى‏رود و حمزه كوفى (80 ـ 156 ه) از جمله كسانى است كه در اين باره تصنيفى داشته است. اين كتاب به صورت كامل به دست ما نرسيده، ليكن مواد و مطالب آن در ضمن كتب ديگر باقى مانده است.(76)**

حمزه از اصحاب امام صادق عليه‏السلام بوده و بعد از ابان بن تغلب كه نخستين مصنف و مؤسس در علم قرائت مى‏باشد، دومين مصنف است، كسانى مانند ذهبى و سيوطى كه ابو عبيد قاسم بن سلام را نخستين مصنف در علم قرائت معرفى كرده‏اند، يا منظورشان نخستين مؤلف از اهل سنت مى‏باشد و يا اينكه از موضوع غفلت داشته‏اند، چرا كه قاسم بن سلام در سال 224 هجرى از دنيا رفته است، در حاليكه ابان در سال 141 و حمزه كوفى با توجه به اختلاف روايات در سال 156 يا 154 و يا 158 هجرى از دنيا رفته‏اند.(77) او از امام صادق عليه‏السلام حمران بن اعين، برادر زراره و اعمش استفاده كرده است، ذهبى گفته است كه براى قبولى قرائت حمزه اجماع منعقد شده است، هر چند كه مانند يزيد بن هارون از قرائت او اكراه داشته‏اند. البته در اواسط قرن اول و اوايل قرن دوم و قبل از ابان و حمزه دانش قرائت رواج داشته است و قراء مشهور مانند عاصم و غيره در آن دوره مى‏زيسته‏اند؛ ليكن تصنيف در اين علم به معناى مصطلح كلمه از ابان و حمزه شروع شده است. در اين زمينه در علم قرائت كتابى نيز به زيدبن على عليه‏السلام منسوب است كه نسخه مخطوط آن موجود مى‏باشد اما انتساب آن به زيد محرز نشده است.(78)

**7 ـ هيثم بن بشير:**

**هيثم مكنّى به ابو معاويه (104 ـ 183 ه) از رجال اواخر قرن دوم هجرى است كه در علوم قرآنى كتابهايى نوشته است كه يكى از آنها «التفسير» و ديگرى كتاب «القرائات» است.(79)**

**8 ـ يحيى بن سلام تيمى:**

**او در كوفه به دنيا آمد (در سال 124 ه) و در بصره رشد كرد و در نهايت به مصر و شمال آفريقا رفت، در سال دويست ه به هنگام صبح در مكه از دنيا رفت وى مفسر قرآن بوده است. دو تأليف قرآنى از او به جاى مانده است: يكى «التفسير» اوست كه نسخه‏اش در دانشگاه زيتونيه تونس موجود است و ديگرى كتابى است به نام «التصاريف ـ تفسير القرآن مما اشتبهت اسماؤه و تصرفت معانيه. ـ» كه نسخه‏اى از آن در قيروان و قاهره موجود است.(80)**

كتاب دوم او در زمينه علم مفردات است و چنانكه از نام آن پيداست موضوع تازه‏اى از مباحث علم مفردات را مطرح ساخته است؛ يعنى آن قسمت از واژه‏هاى قرآنى را كه در معناى آن تصرفى صورت گرفته مورد بحث قرار داده است.

**9 ـ على بن حمزه كسايى نحوى:**

**كسايى(81) از جمله دانشمندان نام آورى است كه در قرن دوم در دانشهاى چندى از جمله علم نحو، تفسير و قرائت پيشوا و صاحب نظر بوده است. علامه سيد حسن صدر در باره او نوشته است كه ابوالحسن على بن حمزه كسايى كوفى از جمله قراء مشهور شيعه است و بر شيعه بودن او در ضمن قسمت القاب كتاب رياض العلماء تصريح شده است. او دانش خود را از بزرگان شيعه مانند حمزة بن حبيب كوفى، ابان بن تغلب، ابو جعفر الرواسى و معاذ الهراء فرا گرفت كه همه از شخصيتهاى معروف شيعه بودند.(82)**

كسايى يكى از پر كارترين دانشمندان شيعه در زمينه علم مفردات در سده دوم به شمار مى‏رود؛ برخى از تصنيفات او از اين قرار است: معانى القرآن»، «القرائات»، «المتشابه فى القرآن»، «النوادر» و «المصادر»(83) و «مختصر فى النحو»(84) چنانكه مشهود است سه كتاب در زمينه دانش مفردات و تفسير واژه‏اى قرآن نوشته است كه به نظر مى‏رسد در يكى از آنها نخستين كسى است كه كتاب نوشته است(85) و آن «متشابهات القرآن» است.

طبق نقل دكتر فؤاد سزگين از كشف الظنون، محمد بن عبدالرحمان بن محمد السخاوى (متوفاى 902 هجرى) كتاب متشابه القرآن كسايى را به نظم كشيده است.

**سزگين به شمار تأليفات او «كتاب مايلحن فيه العوام» را نيز افزوده و مخطوطات آن را ذكر كرده است. چنانكه منابع روايتى و محل نگهدارى نسخه‏هاى خطى، كتابهاى ديگر او به نامهاى «النوادر»، «معانى القران» و «متشابه القرآن» را ذكر كرده است. سزگين هيچگونه اشاره به عقيده مذهبى و مسلك دينى او نكرده است و او را يكى از قراء هفتگانه معرفى نموده است.(86)**

**10 ـ دارم بن قبيصه:**

**نام كامل او دارم بن قبيصة بن نهثل بن مجمع ابوالحسن تميمى دارمى است، كه از اصحاب و راويان امام رضا عليه‏السلام بوده است.(87) او در حدود سال 200 هجرى از دنيا رفته است.(88) وى دو تأليف در علوم قرآنى داشته است كه نجاشى آنها را با اين سند روايت نموده است.**

**احمد بن على بن عباس، عن ابى على الحسين بن ابراهيم بن ميسور الصائغ، عن على بن محمد بن جعفر بن غبسة عن دارم.(89)**

در واقع اين دو كتاب به روايت جعفر بن عنبسه مى‏باشد كه به نامهاى: كتاب الوجوه و النظائر، و كتاب الناسخ و المنسوخ هستند؛ بنابراين «دارم» از جمله كسانى است كه در «وجوه و نظائر قرآن» كه از جمله مباحث و شاخه‏هاى علم مفردات است، كتاب نوشته است.

**خلاصه و نتيجه گيرى مباحث اين فصل:**

**از آنچه كه تاكنون بررسى شد مى‏توان نتيجه گرفت كه علم مفردات قرآن بعد از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با استناد به برخى از آيات قرآن توسط على بن ابى طالب عليه‏السلام در محاورات و سخنرانيها و نامه‏هاى رسمى‏اش آغاز گرديده و با سؤالات نافع ابن ازرق از ابن عباس و پاسخهاى او با استناد به اشعار عرب شكل جدى و حرفه‏اى به خود گرفت و با تأليف تفسير لغوى ابن عباس و غريب القرآن او و تهذيب برخى از مطالب و آثارش توسط ابن ابى رباح اسلم، اهميت علم مفردات آشكار گرديد. هر چند كه اغلب شاگردان ابن عباس در علم تفسير كتاب مستقلى در مفردات پديد نياوردند اما در پيش گرفتن روش تفسير لغوى توسط شاگردانش، خود گام بزرگى براى تهيه منابع لازم براى تدوين علم مفردات بود. چنانكه كتابهاى تفسيرى اغلب آنان منابع تفاسير و فرهنگنامه‏هاى قرآنى و لغتنامه‏هاى عمومى در مراحل بعدى گرديد.**

**زيد بن على و ابان بن تغلب از شاگردان مكتب امام زين العابدين عليه‏السلام گويا نخستين گام جدى در «تصنيف علم مفردات» را برداشته‏اند و در اين زمينه راجع به نخستين مصنف بودن «ابان» به معناى مصطلح كلمه در اين فن هيچ ترديدى نيست. بعد از ابان از كسانى مانند مقاتل بن سليمان صاحب وجوه و نظائر، حمزه بن حبيب زيات كوفى صاحب كتاب القرائه، هيثم بن بشير، يحيى بن سلام، دارم بن قبيصه و على بن حمزة كسايى مى‏توان نام برد كه در اين ميان كسايى و حمزه نقش بيشترى در تعميق و تحول برخى از شاخه‏هاى آن داشته‏اند و احتمالا در چند شاخه از علم مفردات بنيانگذار و مؤسس بوده‏اند. همه اين چهره‏ها و شخصيتها در طول سده‏هاى اول و دوم هجرى مى‏زيسته‏اند، بنابراين در قرنهاى اول و دوم هجرى تفسير واژه‏اى قرآن (علم مفردات) رواج و رونق بسزائى داشته است و در طول اين دو قرن بود كه بسيارى از شاخه‏هاى علم مفردات پديد آمدند. مانند: 1. غريب القرآن، 2. معانى القرآن، 3. لغات قرآن، 4. علم قرائت، 5. وجوه و نظائر قرآن، 6. متشابهات قرآن، 7. مشكل القرآن.**

**و در هر يك از اين شاخه‏ها نيز كم و بيش تأليفات و تصنيفاتى پديد آمد كه اغلب به صورت مستقل و يا به صورت مواد منقول در لابلاى كتب تفسيرى و لغوى قديم تا عصر ما به يادگار مانده‏اند. اين تك نگاريهاى مفرداتى تأثير عظيمى در شكل گيرى كتابهاى تفسيرى و لغوى سده‏هاى بعدى داشته‏اند كه در جاى مناسب بايد به بررسى و ارزيابى آن پرداخته شود. علم مفردات يا تفسير واژه‏اى قرآن را مى‏توان مادر همه و يا اغلب علوم اسلامى به شمار آورد كه هر كدام از آنها در اعصار بعدى هويت خاص خود را پيدا كردند.**

**فصل پنجم ـ علم مفردات در سده‏هاى سوم و چهارم**

**در فصلهاى پيشين ضمن معرّفى مفردات نويسان برجسته و پيشگام در سده‏هاى اول و دوم با پيشرفتها و تحوّلات اين شاخه از دانشهاى قرآنى نيز تا حدودى آشنا شديم. اكنون به دنبال آن بحث، ضمن پرداختن به معرّفى مفردات نويسان برجسته در سده‏هاى سوم و چهارم هجرى با تأليفات مفرداتى و تحوّلات مربوط به آن در اين دو قرن نيز آشنا خواهيم شد. با رعايت ترتيب تقريبى، مفردات نويسان قرن سوم و چهارم و تأليفات آنان از اين قرار است:**

**1 ـ محمد بن احمد صابونى:**

**علاّمه سيد حسن صدر گويد: محمد بن احمد بن ابراهيم بن سليم ابوالفضل جُعفى كوفى معروف به «صابونى» از دانشمندان شيعى سده سوم است كه كتابهاى «الفاخر فى اللغة» و «معانى القرآن» را نوشته است. او ساكن مصر بوده است.(90)**

**2 ـ يحيى بن مبارك عدوى (م 202 ه):**

**نام كامل او ابومحمد، يحيى بن مبارك بن مغيره عدوى يزيدى است. او كتابى به نام «غريب القرآن» داشته كه اسناد روايتى آن معلوم و موجود است. پسر او نيز به نام عبداللّه بن يحيى معروف به «ابن اليزيدى» كتابى در شش مجلد در غريب القرآن داشته است.(91)**

**3 ـ هشام بن كلبى (م 204 ه):**

**ابوالمنذر، هشام بن محمد بن سائب كلبى معروف به ابن كلبى بنا به گفته ابن نديم و صفدى او مؤلف كتابى به نام «لغات القرآن» بوده است.(92)**

پدر او محمد بن سائب كلبى از مفسّران اقدم شيعه و معروف مى‏باشد.

**4 ـ نَضْربنِ شُمَيل (م 204 ه)**

**ابوالحسن، نضر بن شميل بن خرشة مازنى مؤلف «غريب القرآن» مى‏باشد.(93)**

**5 ـ فَرّاء ديلمى (م 207 ه):**

**«داوودى» صاحب كتاب طبقات المفّسرين كه از علماى اهل سنّت مى‏باشد، در باره او مى‏نويسد:**

**ابو زكريّا، يحيى بن زياد بن عبداللّه بن مروان ديلمى معروف به «فرّاء» امام ادبيات عرب مى‏باشد. او بعد از كسائى داناترين افراد در ميان كوفيّون درباره علم نحو بوده است. او دانش خود را از كسائى و از يوذن فرا گرفت. به مذهب اعتزال متمايل بود؛ بسيار ديندار و با ورع و در عين حال دچار گمراهى عُجْب و خود بزرگ بينى بوده است. به سيبويه تعصب مى‏ورزيد و بگونه فيلسوفان سخن مى‏گفته است؛ بيشتر عمر خود را مقيم بغداد بوده و... .**

**پدر او «زياد»، «أقطع» بوده و دست او در جنگ به همراهى على بن الحسين ـ رضى اللّه عنه ـ بريده شده بود. فَرّاء كتابهايى تأليف كرد، از جمله: معانى القرآن، اللغات، المصادر فى القرآن، ألجمع و التثنية فى القرآن، الكافى فى النّحو و... و در راه مكه در گذشت.(94) در معجم المعاجم به جاى «كتاب اللغات»، «لغات القرآن» جزء تأليفات فرّاء معرّفى شده است.(95)**

فرّاء از بزرگان و مشاهير شيعه بوده و به رغم مطلبى كه از داوودى نقل كرديم، او معتزلى نبوده است و چنانكه علامه سيد حسن صدر نيز فرموده است به لحاظ جوّ اختناق و اينكه پدرش «زياد أقطع» در راه دفع از آرمانهاى اهل بيت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دستش بريده شده بود، او مجبور به تقيه گرديده و اظهار تمايل به اعتزال مى‏نموده است. پدر او «زياد» در زمان خلافت «الهادى عبّاسى» به همراه «حسين بن على بن حسن مثلّث» در واقعه «فخّ» قيام كرده و دستش را از دست داد و نه به همراه امام حسين عليه‏السلام در كربلا چنانكه از ظاهر سخن داودى فهميده مى‏شود.

**چنانكه بزرگان گفته‏اند كتاب «معانى القرآن» او در حدود يكهزار ورقه بوده و او آن را براى شاگردانش املا كرده بود و در ميان آنها فقط هشتاد نفر از قضات حضور داشته‏اند كه درسهاى او را مى‏نوشته‏اند. او در «مشكل القرآن» دو كتاب داشته است كه يكى مفصلتر از ديگرى بوده است.(96) چنانكه معلوم است فرّاء تحوّل مشهودى در علم مفردات قرآن پديد آورده است. او «مصدرهاى قرآن» و «تثنيه و جمع در قرآن» را به گونه‏اى جداگانه و تخصّصى مورد بحث قرار داده است و در فن مشكل القرآن يا «معانى القرآن» نيز حجيم‏ترين و گيراترين كتاب را تا عصر خودش نوشته است.**

**6 ـ ابو عُبَيْدَه (م 210 ه):**

**ابو عبيده، مَعْمَر بْن مثنّى تيمى يكى ديگر از مفردات نويسان سده سوم است و كسانى همچون قاسم بن سلوم، ابو حاتم، مازنى، أثرم و عمر بن شبة از شاگردان او هستند. معاصر اديب و لغوى معروف «اصمعى» بوده است؛ برخى او را از شعوبيه و برخى ديگر از پيروان شاخه اباضيّه خوارج بر شمرده‏اند. از جمله كتابهايش در علم مفردات قرآن: غريب القرآن، مجاز القرآن و معانى القرآن و كتاب «اللغات» مى‏باشد.(97)**

در كتاب «معجم المعاجم» تحت عنوان «غريب القرآن أو معانى القرآن او مجاز القرآن» آن را يك كتاب با سه عنوان معرفى كرده است كه با تحقيق دكتر سزگين در دو مجلد در مصر به چاپ رسيده است.

**در حاليكه داوودى آنها را سه كتاب جداگانه معرفى كرده است. به نظر دكتر فؤاد سزگين، كتاب نزهة القلوب فى غريب القرآن سجستانى (كه بعداً معرفى خواهيم كرد) تنظيم مجدّد و مهذّبى از كتاب مجاز القرآن ابو عبيده بر پايه حروف تهجى است بدون اينكه از آن با اين وصف نام برده باشد.(98)**

**7 ـ ابو زيد انصارى (م 214، 215، 216 ه):**

**ابوزيد، سعيد ابن اوس بن ثابت انصارى خزرجى نيز از كسانى است كه در اين قرن تأليفى در فن لهجه شناسى قرآن به نام «لغات القرآن» پديد آورده است. ابوزيد يكى از بزرگان علم لغت مى‏باشد و تأليفات فراوان دارد؛ گويند روزى «اصمعى» وارد حلقه درسى او گرديده و پيشانى‏اش را بوسيد و گفت: شما از پنجاه سال پيش رئيس و بزرگ ما هستيد!.(99)**

**8 ـ ابوالحسن اخفش (م، 210، 215، 221 ه):**

**ابوالحسن، سعيد بن مَسْعَده مجاشعى ملقب و معروف به «اخفش اوسط» يكى از نحويون، لغويون و مفردات نويسان سده سوم است. او اهل بلخ و مولاى بنى مجاشع ابن دارم بوده است كه ساكن بصره گرديد. اخفش در حاليكه سنش بيشتر از سيبويه بود علم لغت را در نزد او آموخت. او از كلبى، نخعى و هشام بن عروه روايت مى‏كرد ابوحاتم سجستانى نيز از او روايت مى‏كرده است. مُبَرِّد گفته است احفظ شاگردان سيبويه سه نفر بودند: اول اخفش، سپس ناشى و قطرب. از مصنّفات اخفش مى‏توان كتابهاى «تفسير معانى القرآن (يا غريب القرآن)، الاشتقاق و المقاييس فى النحو» را نام برد.(100)**

**9 ـ اَصْمَعى (م 216 ه):**

**عبدالملك بن قُريب معروف به اصمعى يكى از پيشوايان علم لغت، غريب اللغة، نوادر و ملاحم مى‏باشد؛ او با سيبويه رقابت و مناظره‏هايى داشته است. از مصنّفات او «غريب القرآن» مى‏باشد. او حتى الامكان از تفسير قرآن و حديث احتياط مى‏كرده است و در علم لغت هيچگاه به نظريات منفرد و غير اجماعى استناد نمى‏نموده و فصيح ترين لهجه‏ها را در زبان عربى مورد استفاده قرار مى‏داده است.(101)**

**10 ـ قاسم بن سَلاّم هِرَوى (م 224 ه)**

**ابوعبيد، از مصنفان پركار سده سوم است و طبق گزارش اين نديم و ديگران كتابى نيز به نام «غريب القرآن» نوشته بوده است. كتاب ديگرى نيز در علم مفردات با ترديد به او نسبت داده شده است كه «ما وَرَدَ فى القرآن من لغات القبائل» نام دارد. اين كتاب در سال 1342 هجرى قمرى در حاشيه تفسير الجلالين چاپ شده است. چاپ اول آن در حاشيه كتاب ألتّيسير فى علم التّفسير عبدالعزيز درينى به سال 1310 هجرى قمرى است.(102)**

**11 ـ ابن مهران (م 253 ه):**

**محمد بن يحيى بن مهران القُطَعى (أبى حَزْم) او از مشايخ مسلم، ابوداود، ترمذى، نسائى و ابن ماجد مى‏باشد. كتاب «لُغات القرآن» از آثار اوست.(103)**

**12 ـ ابن قتيبه دينورى (م 276 ه):**

**ابو محمد، عبداللّه بن مسلم بن قتيبة دينورى(104) از مفردات برجسته قرن سوم است. وليكن سال در گذشت او را «داوودى» 267 ثبت كرده است.(105) دينور از علماى برجسته علم نحو و لغت و تاريخ بوده است. مقيم بغداد بوده و بعدها قضاوت شهر دينورى را پذيرفته است. شمارى از علماى اهل سنّت مانند دارقطنى و غيره او را تكذيب كرده‏اند وليكن خطيب بغدادى او را توثيق كرده است. تأليفات او در زمينه علم مفردات از اين قرار است: «اِعراب القرآن»، «معانى القرآن»، «مشكل القرآن» و «غريب القرآن».(106)**

كتاب غريب القرآن او توسط ألسيد احمد صقر تحقيق و به سال 1958 ميلادى در قاهره به چاپ رسيده است. او در اين كتاب، غرائب قرآن را به شيوه سوره به سوره و سپس آيه به آيه شرح و تفسير كرده است.

**13 ـ مفضّل بن سلمه (م 290 ه):**

**ابوطالب، مفضّل بن سلمة بن عاصم كوفى از جمله مفردات نويسان اين قرن است. كتاب او «ضياء القلوب فى معانى القرآن» نام دارد كه گفته‏اند بيست و چند جلد بوده درباره غريب القرآن.(107)**

**14 ـ ابوالعباس ثَعْلَبْ (م 291 ه):**

**احمد بن يحيى بن زيد شيبانى ملقّب به «ثعلب» و از پيشوايان بزرگ علم لغت مى‏باشد. از جمله تأليفات او كتابى به نام «غريب القرآن» مى‏باشد كه ابن نديم نيز از آن ياد كرده است.(108)**

**15 ـ ابوالعباس اَحْوَلْ:**

**محمد بن حسن بن دينار احول از مردمان سده سوم هجرى است. ابن نديم كتاب «غريب القرآن» را از آثار او بر شمرده است.**

**16 ـ ابن رستم طبرى:**

**ابوجعفر احمد بن محمد بن رستم طبرى كه در سالهاى آغازين سده چهارم زنده بوده كتابى به نام غريب القرآن داشته است.(109)**

**17 ـ ابن اشعث سجستانى (م 316 ه):**

**ابوبكر، عبداللّه بن سليمان بن اشعث ازدى سجستانى از مفردات نويسان سده چهارم است. از كتاب او به نام «تفسير غريب القرآن» نسخه خطى در كتابخانه شيخ الاسلام مدينه به شماره 188 موجود است كه استنساخ آن در سال 104 هجرى انجام گرفته است.(110)**

**18 ـ حكيم ترمذى (م 320 ه):**

**ابو عبداللّه، محمد بن على بن حسن معروف به «حكيم ترمذى» مؤلف «تحصيل نظائر القرآن» مى‏باشد. از كتاب او نسخه خطى در كتابخانه شهردارى اسكندريه موجود است و چاپ آن نيز با تحقيق حسن نصر زيدان به سال 1970 ميلادى در قاهره انجام گرفته است.(111)**

**19 ـ ابن دُرَيْد ازدى (م 321 ه):**

**ابوبكر، محمد بن حسن بن دريد ازدى از بزرگان علم لغت و از پيشوايان نحله بصريون در ادبيات عرب مى‏باشد. او كتابهاى زيادى در لغت عرب نوشته است كه از آن ميان كتاب «جَمْهَرَةُ اللغة» او معروف مى‏باشد. در علم مفردات قرآن نيز كتابهاى «غريب القرآن» و «أللّغات فى القرآن» را نوشته است كه در «جمهره» نيز بارها بدان اشارت دارد و مؤلف معجم المعاجم نمونه هايى از اين اشارتها را آورده است.(112)**

برخى از شرح حال نويسان به او نسبت فسق و ميخوارگى داده‏اند.(113) مرحوم سيد حسن صدر به شدّت از شيعه بودن ابن دريد دفاع كرده است.(114) ازهرى او را در علم لغت حجّت نمى‏دانسته و معتقد بوده كه به موازين عربى فصيح پايبند نيست و از مولّدين الفاظ مى‏باشد. عين تعبير او چنين است:

**«از جمله مؤلفان زمان ما كه متّهم به اعمال نظربى ملاك و توليد الفاظ در زبان عربى است، ابوبكر بن دريد مى‏باشد. من در باره او از ابراهيم بن عرفه پرسيدم، اعتنايى به او نكرد و گزارشهاى [لغوى] او را تأييد ننمود. من به هنگام پيرى به ديدارش نائل آمدم در حاليكه او به شدّت مست بود.»(115) گفته شده است كه ابن دريد شيعه و مردى سالم بوده است، اين اتهامات و جرح او توسط علماى اهل سنّت به دليل شيعه بودنش مى‏باشد.**

**20 ـ عبداللّه بن سفيان نحوى (م 325 ه):**

**ابوالحسن، عبدالله بن محمد بن سفيان نحوى از شاگردان مبرّد، ثعلب و غير اينها بوده و در ادبيات، مذهب كوفى و بصرى را در هم آميخت. معلم سرخانه وزير ابوالحسن على بن عيسى بن جرّاح بود. تأليفاتى در نحو و لغت دارد. در مفردات قرآن نيز كتاب «معانى القرآن» را تصنيف كرده است.(116)**

**21 ـ ابو اسحاق زَجّاج:**

**ابراهيم بن سِرّى معروف به «زجّاج» شغل اوليه او شيشه گرى و شيشه تراشى بوده است. در بزرگسالى به آموزش ادبيات و علم لغت پرداخته است. استاد اصلى او «مُبَرِّد» بود كه بابت تدريسش روزى يك درهم از او مى‏گرفت. زجاج بعد از فراغت از تحصيل نيز تا آخر عمرش ماهى سى درهم را به مبرّد مى‏داده است. استاد ديگر او «ثَعْلَبْ» است. از شاگردان معروف زَجّاج «عبدالله بن مغيره جوهرى» است. از تأليفات او در علم مفردات «معانى القرآن و اعرابه» مى‏باشد. نسخه چاپى كتاب زجاج «اعراب القرآن» نام دارد.**

**22 ـ ابو زيد بلخى (م 322 ه):**

**احمد بن سهل معروف به ابوزيد بلخى صاحب تصانيف فراوان مى‏باشد. او را فيما بين گرايش به الحاد داشتن، معتزلى بودن، شيعه امامى بودن و غيره توصيف كرده‏اند. برخى او را بيش از حد ارج گذاشته و برخى ديگر نكوهش غير مقبول نموده‏اند.**

**از جمله تأليفات قرآنى و مفرداتى او عبارتست از: «غريب القرآن»، «ما أغْلِقَ من غريب القرآن»، «نَظْم القرآن»، «الحروف المقطّعه فى اوائل السّور»، «بيان أن سورة الحمد تنوب عن جميع القرآن»، «البحث عن التأويلات»، «قَوارع القرآن» و «كتاب فى تفسير فاتحة الكتاب».(117)**

**23 ـ جُعْد شيبانى (م 322 ه):**

**ابوبكر محمد بن عثمان بن مسبح معروف به «جعد شيبانى» است كه كتاب «معانى القرآن» از اوست.(118)**

**24 ـ ابو عبداللّه نفطويه:**

**ابو عبدالله، ابراهيم بن محمد بن عرفه عتكى ملقب به «نَفْطَوَيْه» يا «يفْطُوَيْه» اديب، لغوى و محدّث و مفسّر بوده است. او مى‏گفته است با مردن من شعر عربى بدون صاحب مى‏ماند. در فقه پيرو مذهب «داود ظاهرى» بوده و با او مجالست و مؤانست فراوان داشته است. ادبيات و لغت را از مبرّد و ثعلب آموخت.**

**تأليفات او در علوم قرآنى و مفرداتى از اين قرار است: «اعراب القرآن»، «غريب القرآن»، «الردّ على من قال بخلق القرآن»، «الاستثناء و الشروط فى القرائات» و «امثال القران.»(119)**

**25 ـ محمد بن عزير سجستانى (م 330 ه):**

**ابوبكر، محمد بن عزير (عزيز؟) بن احمد سجستانى از مفردات نويسان بزرگ سده چهارم و از شاگردان ملازم ابوالبركات ابن الأنبارى بوده است.**

**سجستانى در علم مفردات قران كتاب مشهور خود به نام «نزهة القلوب فى تفسير كلام عَلاّم الغيوب» كه به نام «غريب القران سجستانى» نيز معروف است، تأليف نمود و گويند پانزده سال تمام در تأليف آن عمر صرف كرد و پس از به پايان بردن آن را در اختيار استادش «ابن الانبارى» قرار داد تا آن را استوار گرداند. برخى نام پدر او را «عزيز» نوشته‏اند(120) كه گويا اشتباه است.**

**از كتاب نزهة القلوب سجستانى نسخه‏هاى خطى فراوانى در دسترس مى‏باشد كه در تمام دنيا پخش است و جايگاه نگهدارى هر يك از آنها را دكتر سزگين به تفصيل و با تمام جزئيات معرفى كرده است.(121)**

چاپهاى متعددى نيز از آن انجام گرفته است. از جمله در حاشيه «تفسير» اسماعيل بن عمر بن كثير به سال 1307 ه در «ارّه» و به صورت مستقل در قاهره به سال 1926 ميلادى توسط مطبعه محمد على صبيح.

**دكتر محمد فؤاد سزگين كه مقابله‏اى بين كتاب «مجاز القران» ابو عبيده و «نزهة القلوب» انجام داده، معتقد است كتاب سجستانى بناحق به اين مقدار از شهرت رسيده است؛ زيرا كه در واقع اين كتاب جز يك تلخيص و گزينش غير روشمند از كتاب «مجاز القران» نمى‏باشد. تنها امتياز سجستانى اين است كه او اهميّت كتاب ابو عبيده را درك نموده و به تنظيم ماده به ماده و الفبائى آن پرداخت و كتابش مقبوليّت و شهرت پيدا كرد.(122)**

يادآورى اين نكته نيز بجاست كه بدانيم، در سده‏هاى متأخّر عالم و مفسر شيعى نامدار «طريحى» صاحب مجمع البحرين، كتاب يك جلدى «غريب القران» خود را با الهام از كتاب نزهة القلوب سجستانى نگاشته و باين نكته نيز در آغاز كتابش اشاره كرده است.

**26 ـ ابو عمر مطرز (م 345 ه):**

**محمد بن عبد الواحد زاهد معروف به «مطرز» و ملقب به «غلام ثعلب» يعنى شاگرد ثعلب، كتاب «ياقوتة الصراط فى غريب القران» تأليف كرده است:(123)**

مرحوم سيد حسن صدر او را از علماى شيعه اماميه معرّفى كرده است.

**27 ـ ابن خالويه نحوى (م 370 ه):**

**ابو عبدالله، حسين بن احمد بن حَمْدان همدانى معروف به ابن خالويه نحوى از شاگردان مجاهد، ابن دريد، نفطويه و ابن الأنبارى و ابوعمر زاهد مى‏باشد. او در بغداد درس آموخت و در حلب در كنار سيف الدوله و فرزندان او زندگى را سپرى كرد. از تأليفات او در علوم قرانى و مفردات آن اين كتابها هستند: «غريب القران»(124)، «القرائات»، «اعراب ثلاثين سورة» و «ألبديع فى القرائات السّبع»(125) مرحوم صدر در تأسيس الشيعه ابن خالويه را از علماى شيعه معرفى كرده است.**

**28 ـ ابوبكر نقّاش (م 351 ه):**

**محمد بن حسن بن محمد بن زياد معروف به «نقاش» مؤلف كتاب «الوجوه و النّظائر» است كه مورد استفاده ابن جوزى در تأليف كتابش «نزهة الأعين النواظر فى علم الوجوه و النظائر» بوده است.(126)**

دكتر سزگين از كتاب «وجوه و نظائر» او نامى نبرده وليكن كتاب ديگرش را به نام «شعاءُ الصّدور المهذّب فى تفسير القرآن» ياد كرده و به جايگاه نگهدارى نسخه‏هاى خطى آن اشاره نموده است.(127) اصولاً، گويا كتاب طبقات المفسرين داوودى (متوفاى 945 هجرى) در اختيار دكتر سرگين نبوده است؛ چون در موارد ديگر نيز بدان استناد نكرده است.

**29 ـ ابو خلف صَيْدَلانى:**

**عبدالعزيز صيدلانى مرزبانى از مردمان سده چهارم هجرى از جمله مفردات نويسان اين قرن است و از او كتابى به نام «الموضح فى معانى القران و كشف مشكلات القرآن» به جاى مانده كه نسخه خطى آن در اءياصوفيه به شماره 297 موجود است.(128)**

**30 ـ ابن المُنادى (م 336 ه):**

**ابوالحسن، احمد بن محمد بن مُنادى در سال 256 در بغداد زاده شد و به سال 336 از دنيا رفت. ابن منادى بيش از يكصد جلد كتاب تأليف كرده است كه از جمله آنها «متشابه القرآن» است كه نسخه‏اى از آن در كتابخانه بلديه اسكندريه موجود است.(129) از شاگردان نامدار او «ابن فارس» لغوى برجسته مى‏باشد.**

**31 ـ ابن فارس لُغَوى (م 395 ه):**

**احمد بن فارس بن زكريّاى لغوى مكنّى به ابوالحسين از شاگردان ابن المنادى و لغويّون برجسته و ممتاز قرن چهارم است. او مقيم همدان بود، سپس براى آموزش «ابوطالب» پسر فخر الدّوله ديلمى به رى رفت صاحب بن عبّاد و بديع الزمان همدانى پيش او تلمّذ كرده‏اند. يكى از ارزشمندترين آثار او كتاب «معجم مقاييس اللغه» است كه در چهار مجلّد چاپ شده است و ياقوت حموى درباره اين كتاب گفته است: «هو كتاب جليل لم يصنّف مثله.» از آثار قرانى او كتابهاى «جامع التأويل فى تفسير القرآن» در چهار مجلد و «غريب القرآن» ـ يا غريب اِعراب القرآن ـ را مى‏توان نام برد.(130) كتاب مفرداتى مهم ديگر او «كتاب الافراد» است كه مورد استفاده زركشى در تأليف برهان بوده است.(131)**

**32 ـ الرُّمّانى (م 384 ه):**

**ابوالحسن، على بن عيسى على الرّمانى از جمله مفردات نويسان است. نويسنده معجم المعاجم به نقل از قفطى در «ابناه الرّواة» كتاب «غريب القران» را به او نسبت داده است.(132)**

**33 ـ «وزّان».**

**محمد بن على بن مظفّر الوزّان در اواخر قرن چهارم مى‏زيسته است و كتاب «لغة القران» از او باقى مانده است كه نسخه خطى از آن موجود است.(133)**

**34 ـ ابن حَسْنُون (م 386 ه):**

**ابو احمد، عبدالله بن حسين بن حسنون سامرّى بغدادى مى‏باشد و از شاگردان ابوبكر بن مجاهد، ابوبكر بن مقْسَمْ و غير اينهاست. او در مصر زندگى مى‏كرده است. وى كتابى به نام «اللغات فى القران» داشته است كه در واقع شرحى و تهذيبى بر آثار ابن عباس بوده است.**

**اينها مهمترين مفردات نويسان در سده‏هاى سوم و چهارم هجرى هستند كه، بدون استقراى كامل در اين باره به آنان اشاره شده است.**

**در مقام جمع‏بندى مطالب مربوط به اين دو قرن مى‏توان گفت كه در اين دو قرن هر چند كه از نظر كمّى تأليفات فراوانى در علم مفردات نوشته شده است، ليكن از نظر كيفى و نيز تأسيس شاخه‏هاى جديدتر براى علم مفردات هيچگونه تحوّلى صورت نگرفته است.**

**«نزهة القلوب» سجستانى را كه به روش الفبايى تنظيم يافته مى‏توان تحوّلى از نظر نحوه تدوين و تنظيم مطالب در علم مفردات به شمار آورد. چرا كه غريبهاى قرانى را ـ گويا ـ بر پايه كتاب ابو عبيده به صورت الفبائى در آورد تا به سادگى قابل دسترسى باشد. برخى تحولات جزئى‏تر نيز مانند انجام دادن كار تخصّصى روى برخى از موضوعات ريز قرانى همچون مصادر قران، جمع و تثنيه در قران و امثال اينها در اين دو قرن صورت گرفت. از نظر تأسيس فروعات و شاخه‏هاى جديدتر در علم مفردات قرن سوم و چهارم نسبت به دو سده اول و دوم فقيرتر است، مصنفان مفرداتى در همان شاخه‏هاى موجود به كار ادامه داده‏اند. شاخه‏هايى همچون «معرّبات قران» در سده‏هاى بعدى توسط كسانى همچون جواليقى پديد آمده است.**

**فصل ششم ـ بررسى آمارى در علم مفردات قرآن**

**اين فصل متضمن جمع بندى مطالب فصلهاى پيشين و بيان نمايش آن به زبان آمار و ارقام است. هدف آن است كه تحولات اين علم در سده‏هاى اول، دوم، سوم و چهارم هجرى به گونه تجسمى و آمارى نشان داده شود. بررسى آمارى و نمودارى اين علم روش مفيدى براى فهم هر چه سريعتر مطالب و مشاهده مستقيم تحولات آن مى‏باشد. در اين روش با ارائه جدولهاى دو بعدى و نمودارهاى خطى و ميله‏اى كوشش شده است تا شمار مؤلفان، تأليفات و تعداد شاخه‏هاى شناخته شده علم مفردات قرآن در هر قرن به طور جداگانه، نشان داده شود تا از رهگذر آن نقايص و كم كاريها پيرامون تأليفات و تنوع شاخه‏ها در هر قرن روشن شود و خواننده را در مقايسه وضعيت ويژه اين دانش در هر قرن يارى رساند(134) هر چند كه نمى‏توان گفت در مقطع مورد پژوهش نام هيچ مؤلف و يا كتابى از قلم نيفتاده است. اكنون شما خوانندگان محترم را به تأمل و دقت در اين جدولها و نمودارها دعوت مى‏كنيم.**

**جدول شماره ـ 1**

**اسامى پيشگامان و مؤلفين علم مفردات و تأليفات آنان در فرمهاى اول و دوم**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ر | پيشگامان و مؤلفين | سال | تأليفات | تعداد |
| 1 | حضرت على عليه‏السلام | 40 | - | - |
| 2 | عبدالله بن عباس |  | غريب القرآن، مسائل نافع بن‏ازرق، كتاب اللغات فى‏القرآن، تفسير ابن عباس (در غريب القرآن) | 4 |
| 3 | على بن عبدالله عباس | 117 | معانى الفاظ القرآن | 1 |
| 4 | زيد بن على عليه‏السلام | 121 | تفسير غريب القرآن، كتاب القرائه | 2 |
| 5 | ابان بن تغلب | 141 | غريب القرآن، معانى القرآن، كتاب القرائات | 3 |
| 6 | مقاتل بن سليمان | 150 | الوجوه و النظائر، اللغات فى القرآن | 2 |
| 7 | حمزة بن زيات | 156 | كتاب القرائه | 1 |
| 8 | هيثم بن بشير | 183 | كتاب القرائات | 1 |
| 9 | حمزه كسايى | 189 | معانى القرآن، القرائات، المتشابه فى القرآن، المصادر | 4 |
| 10 | دارم بن قبيصه | 200 | كتاب الوجوه و النظائر | 1 |
| 11 | يحيى بن سلام | 200 | التصاريف | 1 |
| تعداد تأليفات قرن اول و دوم 20 تأليف مى‏باشد | | | | 20 |

**بر اساس جدول فوق:**

**1 ـ حضرت على عليه‏السلام را مى‏توان نخستين پيشگام در مفردات و تفسير واژه‏اى قرآن به شمار آورد.**

**2 ـ ابن عباس را مى‏توان بعد از حضرت على عليه‏السلام نخستين تلاشگر و پر كارترين فرد در مفردات و بخصوص غريب القران ناميد.**

**3 ـ در شاخه قرائات تاليفات قابل توجهى در اين دو قرن مى‏بينيم و اصولا به معناى اصطلاحى كلمه تصنيف در اين علم از ابان و حمزه شروع شده است.**

**4 ـ در طول اين دو قرن بسيارى از شاخه‏هاى مفردات پديد آمده است.**

**5 ـ كسايى را مى‏توان مؤسس متشابه القران ناميد.**

**جدول شماره ـ 2**

**اسامى پيشگامان و مؤلفين علم مفردات و تأليفات آنان در قرن سوم**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ر | مولفين | سال وفات | تأليفات | تعداد |
| 1 | محمد بن احمد صابونى | - | الفاخر فى اللغه، معانى القرآن | 2 |
| 2 | يحيى بن مبارك عدوى | 202 | غريب القرآن | 1 |
| 3 | ابن اليزيدى | - | غريب القرآن (6 جلد) | 1 |
| 4 | هشام بن كلبى | 204 | لغات القرآن | 1 |
| 5 | نضربن شميل | 204 | غريب القرآن | 1 |
| 6 | فراء | 207 | معانى القرآن، لغات القرآن، مشكل القرآن (2 جلد)، المصادر فى‏القرآن، الجمع و التثنيه فى‏القرآن | 5 |
| 7 | ابو زيد انصارى | 215 | لغات القرآن | 1 |
| 8 | اخفش | 215 | تفسير معانى القرآن يا غريب القرآن | 1 |
| 9 | اصمعى | 216 | غريب القرآن | 1 |
| 10 | قاسم بن سلام | 224 | غريب القرآن، ماورد فى‏القرآن من لغات القبائل | 2 |
| 11 | ابن مهران | 253 | لغات القرآن | 1 |
| 12 | ابن قتيبه | 276 | اعراب القرآن، معانى القرآن، مشكل القرآن، غريب القرآن | 4 |
| 13 | مفضل بن سلمه | 290 | ضياء القلوب فى معانى القرآن (20 و چند جلد) | 1 |
| 14 | ابوالعباس ثعلب | 291 | غريب القرآن | 1 |
| 15 | ابوالعباس احول | - | غريب القرآن | 1 |
| 16 | ابو عبيده | 210 | غريب القرآن، مجاز القرآن، معانى القرآن، اللغات | 4 |
| تعداد تأليفات قرن سوم 28 تأليف در شاخه‏هاى مختلف مفردات | | | | 28 |

**جدول شماره ـ 3**

**اسامى پيشگامان و مؤلفين علم مفردات و تأليفات آنان در قرن چهارم.**

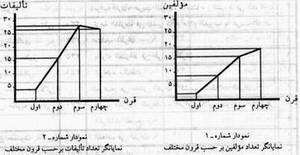
|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ر | مؤلفين | سال وفات | تأليفات | تعداد |
| 1 | ابن رستم طبرى |  | غريب القرآن | 1 |
| 2 | ابن اشعث سجستانى | 316 | تفسير غريب القرآن | 1 |
| 3 | حكيم ترمذى | 320 | تحصيل نظائر القرآن | 1 |
| 4 | ابن دريد ازدى | 321 | غريب القرآن، اللغات فى القرآن | 2 |
| 5 | ابوزيد بلخى | 322 | غريب القرآن، ما اغلق من غريب القرآن | 2 |
| 6 | جعد شيبانى | 322 | معانى القرآن | 1 |
| 7 | ابو سفيان نحوى | 325 | معانى القرآن | 1 |
| 8 | زجّاج | - | معانىالقرآن واعرابه(يااعراب القرآن) | 1 |
| 9 | نفطويه | - | اعراب القرآن، غريب القرآن، الاستثناء و الشروط فى القرائات | 3 |
| 10 | ابن عزير سجستانى | 330 | نزهة القلوب فى تفسير كلام علام الغيوب يا غريب القرآن | 1 |
| 11 | ابن المنادى | 336 | متشابه القرآن | 1 |
| 12 | ابو عمر مطرز | 345 | ياقوته الصراط فى غريب القرآن | 1 |
| 13 | ابوبكر نقاش | 351 | الوجوه و النظائر | 1 |
| 14 | ابو حلف صيدلانى | - | الموضح فى معانى القرآن و كشف مشكلات القرآن | 1 |
| 15 | ابن خالويه نحوى | 370 | غريب القرآن، القرائات، اعراب ثلاثين سوره، البديع فى القرائات السبع | 4 |
| 16 | ابن حسنون | 384 | اللغات فى القرآن | 1 |
| 17 | الرّمانى | 384 | غريب القرآن | 1 |
| 18 | ابن الفارس | 395 | الافراد، غريب اعراب القرآن يا غريب القرآن | 2 |
| 19 | وزّان | - | لغة القرآن | 1 |
| مجموع تأليفات قرن چهارم 27 تأليف مى‏باشد | | | | |

**جدول شماره - 4  
تعداد مولفين و پيشگامان مفردات بر حسب قرن**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قرن | مولفين | |
| تعداد | درصد |
| اول | 2 | 4% |
| دوم | 9 | 20% |
| سوم | 16 | 35% |
| چهارم | 19 | 41% |
| جمع | 46 | 100% |

**جدول شماره - 5  
تعداد تاليفات علم مفردات بر حسب قرن**

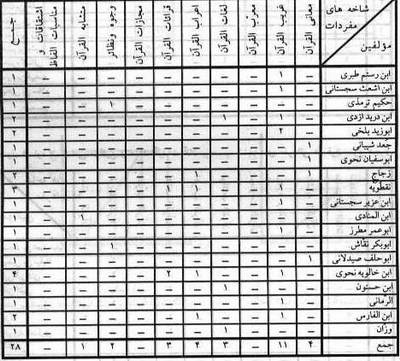
|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قرن | تاليفات | |
| تعداد | درصد |
| اول | 4 | 6% |
| دوم | 16 | 21% |
| سوم | 28 | 37% |
| چهارم | 27 | 36% |
| جمع | 75 | 100% |

****

**نمودار شماره 1 نشان مى‏دهد تعداد مؤلفين در قرنهاى اول، دوم، سوم، و چهارم سير صعودى طى كرده است.**

**نمودار شماره 2 سير صعودى تأليفات مفردات قرآن را در قرنهاى اول، دوم و سوم نشان مى‏دهد همچنين بر اساس اين نمودار تعداد تأليفات در قرن چهارم با تفاوت 1% سير نزولى داشته است.**

****

****

****

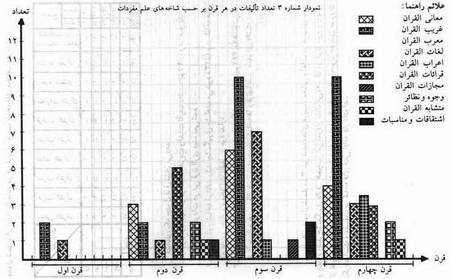
**همانطوريكه جدول فوق نشان مى‏دهد:**

**1 ـ در قرن اول تنها در دو شاخه غريب و لغات تأليف داشته‏ايم (4%) و در هيچ يك از شاخه‏هاى مفردات در اين قرن اثرى ديده نمى‏شود.**

**2 ـ در قرن دوم شاخه قرائات رشد چشمگيرى مشاهده مى‏شود (33%) و در شاخه‏هاى معربات، اعراب و مجازات تأليفى وجود ندارد.**

**3 ـ در قرن سوم در شاخه غريب القران بيشترين تأليف را داشته‏ايم (36%) همچنين در قرن چهارم غريب القران نسبت به ساير شاخه‏ها و قرنها سير صعودى داشته است (39%)**

**بر اساس نمودار شماره ـ3 نيز شاخه‏هاى غريب، معانى و لغات در قرنهاى سوم و چهارم رشد چشمگيرى دارد. همچنين اين نمودار نشان مى‏دهد كه در قرن سوم و چهارم از نظر كمى تأليفات فراوانى نوشته شده است ولى از نظر كيفى تحول جديدى صورت نگرفته است و مصنفان در شاخه‏هاى قبلى ادامه كار داده‏اند.**

****

**1 ـ نفائس الفنون فى عرايس العيون ج، 1 / 370، تأليف شمس الدين محمد بن محمود آملى.**

**2 ـ مفردات الفاظ القرآن / ن، س (مقدمه مؤلف) با تصحيح نديم مرعشلى.**

**3 ـ و قل استخرت الله تعالى فى املاء كتاب مستوفى فيه مفردات الفاظ القرآن على حروف التهجّي، فتقدّم أوله الالف ثم الباء على ترتيب حروف المعجم، معتبراً فيه اوائل حروفه الاصلية دون الزوائل، و الاشارة فيه إلى مناسبات الّتى بين الالفاظ المستعادات منها و المشتقات حسبما يحتملُ التوسّع فى هذا الكتاب، و أحيل بالقوانين الدالة على تحقيق مناسبات الالفاظ على الرّسالة الّتي عملتها مختصّة بهذا الباب.» (همان / ن.)**

**4 ـ نفائس الفنون ج 1 / 40.**

**5 ـ الاتقان ج 1 / 18 (مقدمه مؤلف) تأليف سيوطى تحقيق دكتر محمد ابوالفضل ابراهيم.**

**6 ـ همان 18 / ـ 17.**

**7 ـ ر. ك: الاتقان فى علوم القرآن ج 1 / 23 ـ 19.**

**8 ـ ر. ك: همان 31 ـ 27.**

**9 ـ الاتقان فى علوم القرآن ج 2 / 3.**

**10 ـ ر. ك: همان ج 4 / 148.**

**11 ـ در اينجا توجه به اين نكته ضرورى است كه «علوم لفظى قرآن» اصطلاح عامى است و شامل مفردات و غير آن مى‏شود؛ لذا هر علم لفظى قرآنى را نمى‏توان از مصاديق علم مفردات دانست. فقط آن قسمت از مباحث لفظى قرآنى از مصاديق علم مفردات به شمار مى‏آيد كه راجع به «تك واژه‏ها» و «الفاظ مفرد» و غير مركب قرآنى بحث مى‏كند، چه راجع به مفهوم دلالى تك واژه‏ها باشد، چه راجع به اشتقاق و ريشه يابى، نحوه نگارش و نحوه تلفّظ آنها.**

**12 ـ ر. ك: مناهل العرفان فى علوم القرآن ج 1 / 16، تأليف زرقانى.**

**13 ـ ر. ك: الاتقان فى علوم القرآن ج 1 / 31 ـ 17 (مقدمه مؤلف)**

**14 ـ ر. ك: مفردات الفاظ القرآن / ن، س (مقدمه مؤلف)**

**15 ـ الأكسير فى علم التفسير 19 ـ 18، سليمان بن عبدالقوى صرصرى بغدادى معروف به الطوفى، چاپ قاهره 1977 م، با تحقيق دكتر عبدالقادر حسين.**

**16 ـ ر. ك: الاتقان ج 2 / 308 ـ 166.**

**17 ـ ر. ك: الاتقان ج 2 / 3.**

**18 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 7.**

**19 ـ ر. ك: الاتقان ج 2 / 66 ـ 6.**

**20 ـ براى آگاهى بيشتر ر. ك: همان ج 3 / 88 به بعد.**

**21 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 21، الاتقان ج 2 / 125.**

**22 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 21.**

**23 ـ ر. ك: الاتقان ج 2 / 129.**

**24 ـ ر. ك: الاتقان ج 2 / 143 ـ 129.**

**25 ـ به نظر مى‏رسد كه در عصر حاضر با توجه به رشد زبان شناسى و فقه اللغة و احياى زبانهاى قديمى و در دسترس بودن فرهنگ نامه‏هاى مربوط به هر يك از زبانهاى دنيا، اگر عملاً يك مطالعه تطبيقى بين واژه‏هاى معرّب قرآن با موارد احتمالى آن در زبانهاى ديگر صورت بگيرد و جدولهاى تطبيقى و مقايسه‏اى تنظيم شود، حقايق مهمى در باره معرّبات قرآن كشف خواهد شد.**

**26 ـ معادل فارسى آن «لهجه شناسى واژه‏هاى قرآنى» است.**

**27 ـ ر. ك: كتاب «قضايا قرانيّه فى ضوء الدراسات اللغوية» در 12 صفحه، تأليف دكتر عبدالعال سالم مكرم، چاپ بيروت مؤسسه الرساله، سال 1408 ه كه همه محتواى كتاب مربوط به لهجه شناسى قرآنى است.**

**ـ فى رحاب القرآن الكريم ج 2 / 187 ـ 85، تأليف دكتر محمد سالم محيسن، چاپ قاهره 1402 هـ. كه بحث نظرى جامع و مفصّلى در اين زمينه انجام داده است.**

**ـ فى القرآن من كلّ لسان، تأليف دكتر سميح ابومُغلى در 109 صفحه كلاً در باره معربات قرآن. چاپ اردن. براى ملاحظه فهرستى از اين نوع كتابها ر. ك: معجم المعاجم / 7 ـ 16، و براى ملاحظه جدول منظمى از كلمات لهجه‏هاى قبايل عرب در قرآن ر. ك: الاتقان ج 2 / 124 ـ 106.**

**28 ـ الأكسير فى علم التفسير / 19.**

**29 ـ ر. ك: فنون الافنان فى عيون علون القرآن / 450 ـ 420، با تحقيق دكتر عقر.**

**30 ـ سوره يوسف / 82.**

**31 ـ سوره ملك / 1.**

**32 ـ سوره اعراف / 179.**

**33 ـ ر. ك: الاتقان ج 3 / 120 به بعد.**

**34 ـ معجم المعاجم / 19، 18 به نقل از كشف الظنون و مفتاح السعادة.**

**35 ـ وجوه قرآن. تصنيف ابوالفضل جيش بن ابراهيم تفليسى، با تحقيق دكتر مهدى محقق چاپ دانشگاه تهران.**

**36 ـ قاموس القرآن او الصلاح الوجوه و النظائر، فقيه دامغانى، چاپ بيروت دارالعلم للملايين.**

**37 ـ در سده‏هاى اوليه تأليف مستقلى درباره اين شاخه از دانشهاى قرآنى ديده نمى‏شود و لذا در نمودارها و جدولهاى پيوست اين نوشتار نيز چيزى در اين باره ديده نمى‏شود.**

**38 ـ تاريخ التراث العربى، مجلد اول، جزء 1 / 59 ـ 58، دكتر فؤاد سزگين.**

**39 ـ الاحتجاج للطبرسى ج 1 / 223.**

**40 ـ تفسير صافى (فيض) المقدمة السادسة، صفحه 11 ج 1.**

**41 ـ ر. ك، بحارالانوار (چاپ جديد) ج 93 / 97 ـ 3.**

**42 ـ اعيان الشيعه، ج 1 / 90 به بعد.**

**43 ـ تاريخ الاسلام ج 1 / 514 دكتر حسن ابراهيم حسن، به نقل از: الشيعة الاماميه و نشأة العلوم الاسلاميه / 94، دكتر علاء الدين سيد امير محمد القزوينى، چاپ قم رضى.**

**44 ـ ر. ك: نهج البلاغه، تحقيق و طبع دكتر صبحى صالح / 802 ـ 796 چاپ اول، بيروت 1387 ه ق.**

**45 ـ الدّليل على موضوعات نهج البلاغه / 271، تنظيم على انصاريان (نهج البلاغه حكمت 90 ـ 93). على عليه‏السلام مى‏فرمايد: لا يقول احدكم: «اللهم انى أعوذ بك من الفتنة»، لانه ليس لاحد الاّ و هو مشتملٌ على فتنة، و لكن من استفاد فليستعذ من مُضلات الفتن، فان الله سبحانه يقول: «و اعلموا أنما أموالكم و أولادكم فتنة» و معنى ذلك: أنه يختبرهم بالاموال و الاولاد ليتبيّن الساخط لرزقه، و الرّاضى بقسمه، و إن كان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم، و ليكن لتَظهَرَ الافعال الّتى بها يَستَحقُّ الثواب و العقاب و... »**

**46 ـ او سه سال پيش از هجرت بدنيا آمد و در سال 68 يا 70 هجرى از دنيا رفت. نقش برجسته‏اى در امور سياسى و نظامى نداشت وليكن به عنوان فرد جزء در بسيارى از فتوحات اسلامى حضور داشت.**

**47 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى المجلّد الاول، جزء 1 / 64.**

**48 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، سابق، ص 64.**

**49 ـ ر. ك: همان مدرك / 67.**

**50 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، سابق 67، و معجم المعاجم / 7، از احمد الثرقاوى اقبال.**

**51 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 6.**

**52 ـ همان.**

**53 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، سابق 67.**

**54 ـ همان. مجلد الثامن، 2 ـ 1 / 35.**

**55 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى / 68. و همان مجلد الثامن، 2 ـ 1 / 35.**

**56 ـ همان، المجلد الثامن 2 ـ 1 / 15.**

**57 ـ همان / 14، البته در اثبات صحت انتساب غريب به ابن عباس مراجعه شود به روايت على بن ابى طلحه در مقدمه كتاب «غريب القرآن تستخرجاً من صحيح البخارى» تأليف فؤاد عبدالباقى، بقلم دكتر كامل حسين.**

**58 ـ در همه اين موارد ر. ك: تاريخ التراث العربى، المجلد الثامن 2 ـ 1 / 15 ـ 14 و المجلد الاول، 1 / 65 ـ 64. فؤاد سزگين، چاپ افست قم، كتابخانه آية اللّه مرعشى نجفى.**

**59 ـ همان، مجلد 1، ج 1 / 73.**

**60 ـ آثار باقيمانده از آنان در تفسير قرآن از قديمى‏ترين آثار تفسير لغوى به شمار مى‏آيند. مانند تفسير «مجاهدبن جبر» متولد 21 ه كه اقوال و آثار استاد خود، ابن عباس را نقل كرده است. (تاريخ التراث العربى)، المجلد الثامن، ج 2 ـ 1 / 35.**

**61 ـ ر. ك: همان مدرك المجلد الاول، ج 1 / 74.**

**62 ـ نسخه خطى اين كتاب در قم (كتابخانه آية ا... مرعشى) موجود است.**

**63 ـ «على» از نظر سنّى كوچكترين فرزندان عبدالله بن عباس بوده و پدر سلسله حكومت كنندگان بنى عباس مى‏باشد كه در سال 117 ه در حُميمه از دنيا رفته است.**

**64 ـ ر. ك: همان، المجلد الثامن، ج 2 ـ 1 / 36.**

**65 ـ ر. ك: طبقات مفسران شيعه، ج 1 / 2 ـ 371، تحقيقى بحشايشى.**

**66 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، المجلد الاوّل، ج 1 / 82 و نيز همان مدرك جزء 3 / 22.**

**67 ـ علاوه بر غريب القرآن، كتابى در قرائت نيز به زيدبن على عليه‏السلام منسوب مى‏باشد.**

**68 ـ همان / 11 ـ 10.**

**69 ـ ر. ك: الشيعة الاماميه و نشأة العلوم الاسلاميه / 110.**

**70 ـ تاريخ التراث العربى المجلد الثامن ج 2 ـ 1 / 38.**

**71 ـ برخى از محققان گفته‏اند گويا معانى القرآن ابان كتاب مستقلى بوده و غير از غريب القرآن اوست ر. ك: الشيعة الاماميه و نشأة العلوم اسلامية / 108 ـ 106، از دكتر قزوينى.**

**72 ـ ر.ك: رجال النجاشى / 12.**

**73 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 19.**

**74 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى المجلّد الاول، ج 1 / 86.**

**75 ـ ر. ك: وجوه قرآن، تصنيف ابوالفضل جيش بن ابراهيم تفليسى به سال 558 هجرى، به اهتمام دكتر مهدى محقق، چاپ دوم دانشگاه تهران 1371.**

**76 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، مجلد اول، ج 1 / 32.**

**77 ـ الشيعه و فنون الاسلام / 52 ـ 51، تأليف علامه سيد حسن صدر.**

**78 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، المجلد الاول، ج 1 / 28، و نيز همان مدرك جزء 3 / 323.**

**79 ـ ر. ك: همان مدرك / 89.**

**80 ـ ر. ك: همان مدرك / 91 ـ 90.**

**81 ـ او معلّم پسر هارون الرشيد «محمد امين» بوده و در حوالى كوفه به دنيا آمد و در سال 189 در رى به سن هفتاد سالگى از دنيا رفت.**

**82 ـ ر. ك: تأسيس الشيعه العلوم الاسلامى / 347 (به نقل از الشيعة الامامية و نشأة العلوم الاسلاميه / 111).**

**83 ـ ر. ك: الاعلام ج 4 / 283.**

**84 ـ ر. ك: الشيعة الامامية و نشأة العلوم الاسلاميه / 111.**

**85 ـ چون نويسنده در ميان آثار مؤلفان قرن اول و دوم به كتابى كه مستقلاً در زمينه متشابهات قرآن باشد جز مطالبى كه از على (ع) روايت شده برخورد نكرده است؛ بنابراين كسايى را مى‏توان مؤسس آن ناميد كه در يكى از شاخه‏هاى علم مفردات براى نخستين بار كتاب نوشته است.**

**86 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى، المجلد الثامن، ج 2 ـ 1 / 204 ـ 202.**

**87 ـ رجال النجاشى / 162، چاپ جامعه مدرسين قم.**

**88 ـ ر. ك: طبقات مفسران شيعه ج 1 / 437.**

**89 ـ ر. ك: رجال النجاشى / 162.**

**90 ـ ر. ك: تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام / 335، منشورات اعلمى تهران.**

**91 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 8 ـ 9.**

**92 ـ احمد، الشرقاوى اقبال، معجم المعاجم / 16، چاپ دار الغرب الاسلامى، بيروت، 1407.**

**93 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 8.**

**94 ـ طبقات المفّسرين ج 2 / 8 ـ 367، تأليف الحافظ شمس الدين محمد الداوودى، چاپ بيروت: دار الكتب العلمية.**

**95 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 16.**

**96 ـ ر. ك: تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام / 70.**

**97 ـ ر. ك: طبقات المفسّرين ج 2 / 27 ـ 326.**

**98 ـ در گذشت ابو عبيده را در معجم المعاجم ص 8 سال 210 ه ثبت كرده است در حاليكه داوودى باختلاف آن را در سال 209 يا 211 هجرى نوشته است. ج 2 / 328.**

**99 ـ ر. ك: طبقات المفسّرين ج 1 / 487.**

**100 ـ ر. ك: طبقات المفسّرين ج 1 / 193 ـ 191.**

**101 ـ ر. ك: طبقات المفسّرين ج 1 / 61 ـ 360.**

**102 ـ ر. ك: معجم المعاجم، ص 9، 17.**

**103 ـ طبقات المفسّرين ج 2 / 269.**

**104 ـ معجم المعاجم / 9.**

**105 ـ طبقات المفسرين ج 1 / 252.**

**106 ـ ر. ك: همان / 251.**

**107 ـ ر. ك: معجم المعاجم / 10.**

**108 ـ همان.**

**109 ـ همان.**

**110 ـ همان.**

**111 ـ همان / 19.**

**112 ـ همان / 17.**

**113 ـ ر. ك: طبقات المفسّرين ج 2 / 124.**

**114 ـ ر. ك: تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام / 157.**

**115 ـ طبقات المفسّرين ج 2 / 124.**

**116 ـ همان. ج 1 / 255.**

**117 ـ (همان، ج 1 / 4 ـ 43).**

**118 ـ معجم المعاجم / 11.**

**119 ـ طبقات المفسّرين ج 1 / 23 ـ 21.**

**120 ـ معجم المعاجم / 11.**

**121 ـ ر. ك: تاريخ التّراث العربى مجلد اول، ج 1 / 102 ـ 101.**

**122 ـ ر. ك: همان / 100.**

**123 ـ معجم المعاجم / 12.**

**124 ـ همان / 12.**

**125 ـ طبقات المفسرين ج 1 / 52 ـ 151.**

**126 ـ معجم المعاجم / 19.**

**127 ـ ر. ك: تاريخ التراث العربى المجلد الاول، ج 1 / 104.**

**128 ـ تاريخ التراث العربى مجلّد، ج 1 / 108.**

**129 ـ همان / 102.**

**130 ـ ر. ك: طبقات المفسرين ج 1 / 62 ـ 60.**

**131 ـ ر. ك: برهان ج 1 / 102 و 105.**

**132 ـ معجم المعاجم / 12.**

**133 ـ ر. ك: تاريخ التّراث العربى مجلد 1، ج 1 / 105.**

**134 ـ شايان ذكر است كه زحمت ترسيم اين جدولها و نمودارها را خانم مهسا فاضلى كشيده است و اين هنگامى بود كه من در سال 1372 درس «مفردات 1» را در مقطع كارشناسى ارشد رشته علوم قرآن و حديث در دانشگاه تربيت مدرس تهران تدريس مى‏كردم و ايشان دانشجوى من بودند و اين نمودارها و جدولها را بر اساس جزوه ارائه شده و مطالب سر كلاس ترسيم كردند.**